

UNIVERSAL
LIBRARY

OU-234478

UNIVERSAL
LIBRARY

وَمَنْ تَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ

این رساله ایست عجیب و عجاذه ایست غریب در فن اصول حدیث
و معرفت طرق تحدیث مطبوعه الووف فوائده و مشتون صنوف قواعد

تالیف خاتم المحدثین فخر المصلحین حجة الاسلام مرجع

خاص و عام آفتاب سماء تحقیق نیر عظیم فلک

تدقیق مولانا حافظ شاه عبدالعزیز

فاروقی دلهوی تفریح البدیع انده

اسکنه بکبوتہ جنانه در

مطبع مصطفائی

مطبع

کشت

۴۵۰

۶۶

بر ذمه طبیعت زکّیه و قریحه سزیه برادر موصوف سپرده که بفضله تعالی در ذکا
 فطرت و صفای طینت و انتقال ذهن در درجه علیا و مرتبه قصوی واقع اند چنانچه
 تصانیف نظریه و نشریه ایشان شاید عدل برین دعوی و کوازه صادق
 برین مدعی است امیدواری از حضرت باری تعالی شانده و عزّز بر بانه است
 که اگر مضامین این رساله را کسی نصب العین خود سازد و در فنون حدیث
 خویش نماید از غلط و خطا مأمون و از تصحیف و تحریف مصون باشد و
 در تصحیح و تضعیف احادیث معیاری درست بدست داشته باشد و
 ما توفیقی الا باللّه علیه توکلک و بهو حشبی و نعم الوکیل فصل اول در ذکر فوائد
 و غایات علم حدیث که موجب مزید شوق طالب و محرک طلب راغب تواند
 شد و بیان شد و طوخن درین علم پوشیده نماند که علم حدیث شرافتی دارد
 که هیچ علم بمشابه آن نمیتواند رسید زیرا که علم قرآن و عقائد اسلام و احکام شریعت
 و قواعد طریقت همه موقوف بر بیان پیغامبر است علیه الصلوٰه و السلام کتوفیات
 و عقلیات را تا باین میزان نسجد و برین معیار نزنند قابل اعتماد و محل اعتبار نبی
 تواند بود پس این علم بمنزله صرافیه است که ناقد جوهر و نقود جمیع علوم از دوجه تقیاس
 و ادله احکام و ماخذ عقاید اسلام و طرق سلوک الی السد آنچه در نقد این صراف
 کامل العیار برآمد قابل ترویج و داد و ستد تواند شد و آنچه ناسره شده بود
 و مطرود پس حکم این علم نافذ است بر جمیع علوم دینیّه و اتباع جناب رسالت

پناه که سرمایه سعادت و جهانی و پیرایه حیات جاودانی است و البسته باین علم است و اگر نظر تامل و امعان دیده شود هر علم را خاصیتی است که نفس انسان بمراد است آن علم کیفیتش از کیفیات نیک یا بد بهم میرساند و مزاولت این علم را معنی صحیح است می بخشد زیرا که در حقیقت معنی صحیح است اطلاع بر جزئیات احوال رسول و مشاهده او و ضاع آنجا در عبادات و در عادات و این معنی در صورت بُعد زمان در مدینه و خیال شخص بنوعی متمکن و راسخ میشود که حکم مشاهده دارد و اشاره به همین معنی کرده است آنکه گفته شعرا اهل الحدیث هم بآئین الهی و علم لم یصحبوا النفس انفسه صحبوا* و قال الامام الهمام محمد بن علی بن الحسین علیه علی آباء السلام من فقه الرجل بصیرته بالحديث او فطنته للحديث و هرگاه این از قبیل خبر است و الخبر کمال الصدق و الکذب پس لابد آمد در تحصیل این علم از دو چیز یکی ملاحظه حال رداة دوم احتیاط عظیم در فهم معانی آن زیرا که اگر در امر اول مسابله رود کاذب با صادق ملتبس شود و اگر در امر ثانی احتیاط نباشد مراد با غیر مراد متبرکد و در عملی التقدیرین فائده که ازین علم شریف متوقع است میسر نکند بلکه فائده بصورت انجامد و موجب ضلال و اضلال باشد معاذ الله من ذلك پس در امر ششم کردن ضرورت افتاد امر اول یعنی ملاحظه حال رداة مخبرین و صدرا اولی است از زمان تابعین و شیخ تابعین تا زمان بخاری و مسلم زکلی میگردید است که از حال رجال هر شهر و هر زمان بحث و تقییس میکردند در هر که بعضی از

در حدیث صحیح
 محمود در اصل است و او
 نیز غایب است ازین
 کتاب جامع برای این
 شعور در آن زیاد
 معنی شده

کتاب موطا صحیح بخاری صحیح مسلم و قاضی عیاض کتاب مشارق الانوار را بر
 شرح این هر سه کتاب مخصوص نوشته و این مشارق الانوار غیر مشارق الانوار
 صفائی است که احادیث صحیحین در آن بجزف اسناد و قصه جمع نموده باجمه
 برای ضبط و شرح این هر سه کتاب مشارق الانوار قاضی عیاض کافی و شافی است
 و نسبت درین هر سه کتاب آنست که موطا کویا اصل و اتم صحیحین است و در کمال
 شهرت رسیده بنابر کس از علماء عصر امام مالک موطا را روایت کرده اند مثل
 شافعی و امام محمد و یحیی بن یحیی المصدوی و یحیی بن یحیی تمیمی و یحیی بن بکیر و ابو نضیب
 و قعنبنی و عالت و ضبط رجال این کتاب مجسم علیه است و در مدینه و کوفه و
 عراق و شام و یمن و مصر و مغرب مشهور شده بنا بر فقها و امصار بر آن است
 و در زمان امام مالک و بعد از زمان ایشان نیز علماء در تخریج بر موطا و ذکر
 متابعات و شواهد احادیث آن سعی ملین نمودند و در شرح غریب و ضبط
 مشکلات و بیان فقه و سایر وجود بیان آنرا را تمام نموده اند که زیاد و بن
 مشهور است و صحیح بخاری و صحیح مسلم هر چند در ضبط و کثرت احادیث و جنبه
 موطا با ایشانند لیکن طبق روایت احادیث و تمیز رجال و راه اعتبار و استنباط
 موطا آموخته اند و نیز بدانین هر دو کتاب نیز مخدوم و ملوطف نام و جمیع
 علماء اسلام اند فرقه مستحبات برای اینها نوشته اند مثل سہم عینی و
 ابو عوانه و عاتقه و تصدی شرح غریب و ضبط مشکل و بیان فقه و احوال

کتاب موطا صحیح بخاری
 صحیح مسلم و قاضی عیاض
 کتاب مشارق الانوار

روایه آنها شده اند و در شهرت و تلقی بالقبول بدرجه علیا رسیده اند حسب
جامع الاصول از فریزی نقل کرده است که صحیح بخاری را از بخاری بلا واسطه
نود هزار کس سماع دارند خلاص کلام آنکه احادیث این هر سه کتاب اصح الاحادیث
اند اگر چه بعضی احادیث این هر سه کتاب صحیح تر از بعضی باشند و اگر بنظر
تفحص دیده شود احادیث مرفوعه موطا غالباً در صحیح بخاری موجود اند پس صحیح
بخاری مشتمل است بر موطا باعتبار احادیث مرفوعه آری آثار صحابه و تابعین در
موطا زیاد است پس این هر سه کتاب را در طبقه اولی باید داشت و طبقه
ثانیه احادیثی که درین هر سه صفت بدرجه احادیث صحیحین نرسیده اند
لیکن قریب بصحیحین اند درین صفات و آن حدیث جامع ترمذی و سنن ابو
داؤد و سنن نسائی است که مصنفان این کتب مشهور و معروف اند بوثوق
و عدالت و حفظ و ضبط و تحجرت در فنون حدیث و درین کتابها بتسابل و
تسامح راضی نشده اند و حال حدیث و علت آنرا بقدر امکان بیان نموده اند
و لهذا فیما بین علماء اسلام شهرت یافته اند پس این شش کتاب را صحیح
سه نامند و ابن الاثیر در جامع الاصول احادیث این شش کتاب را
جمع نموده و شرح غریب و ضبط مشکلات و اسما و رجال و دیگر متعلقات
آنها را بیان کرده پس کتاب جامع الاصول کو یا شرح این شش کتاب است
چنانچه مشارق الانوار شرح آن است کتاب است و صاحب جامع الاصول

ابن ماجه در صحاح عند نکرده بلکه موثق را هشتم قرار داده و الحق معه لیکن حضرت
 والد ماجد قدس الشیبه میفرماید که مُتَدَام احمد زرد فقیر نیز ازین طبقه نایب
 است و وی اصل است در معرفت صحیح از سقیم و بوی شناخته میشود شی
 که آنرا اصل هست از آنچه او را اصل نسبت مگر آنکه در کتب احمد احادیث
 ضعیف بسیارند که حال آنها را بیان نکرده اما ضعیفی که در دست از ان
 احادیث که متاخرین تصحیح آنها میکنند بهتر بنماید و علماء حدیث و فقه
 آنرا پیشوای خود ساخته اند و بحقیقت رکن اعظم است در فن حدیث و
 همچنین سنن ابن ماجه را نیز درین طبقه میتوان شمرد هر چند بعضی احادیث
 آن در غایت ضعف اند و طبقه ثالثه احادیثی که جماعه از علماء متقین
 بر زمان بخاری و مسلم یا معاصرین آنها یا لاحقین بآنها در تصانیف خود روایت
 کرده اند و التزام صحیح نموده و کتب آنها در شهرت و قبول در مرتبه طبقه
 اولی و ثانیه نرسیده هر چند مُصَنِّفِین آن کتب موصوف بودند به تجرد در علوم
 حدیث و وثوق و عدالت و ضبط و احادیث صحیح و حسن و ضعیف بلکه
 هشتم بالوضع نیز در آن کتب یافته می شود و رجال آن کتب بعضی موصوف
 بعدالت اند و بعضی مستور و بعضی مجهول و اکثر آن احادیث معمول به نزد
 فقها نشده اند بلکه جماع برخلاف آنها منعقد گشته و درین کتب هم تفاضل
 و تفاوت هست بعضیها اقوی من بعضی آسامی آن کتب این است
 کسره

یافتن لایبشتره اهتمام تحقیق این هر سه کتاب باید فرمود بعد از آن بقیه صحاح سه
 باید پرداخت و ظن غالب آنست که بعد از تحقیق موطا و صحیحین در تحقیق بقیه صحاح
 دو ملت کار مفرغ نموده می شود و قدر قلیل باقی میماند لهذا بر فوائد متعلقه باین سه
 کتاب کلام را منحصرا ساخته شد **عید** در ضبط بعضی اسما و عید این است
 که هر جا در کتب حدیث شریف لفظ سلام بیاید آنرا تبشید لام باید خواند که **عید**
 جا اول نام پدر عبدالمؤمنین است و از اجداد یهود و بشری است ایمان
 مشرف و بدخول خبت بشر شد دوم پدر محمد بن سلام بکنندی که شیخ بخاری است
 و نیکند کبیر با موعده و سکون یا تحتیه مثل تاش کند نام دومی است از توابع
 بخارا سیوم سلام بن محمد بن ناهض المقدسی و این شخص را در صحاح سه
 ذکر نیست از وی حافظ ابوطالب طبرانی روایت دارد و نام او سلامه یاد کرده
 است چهارم محمد بن عبد الوهاب بن سلام مغربی معتزلی و این هم در رواه صحاح
 سه نیست پنجم سلام بن ابی الحقیق که یهودی بود در غایت عداوت و عناد و ذکر
 شترت و فساد او در احادیث بسیار است نام این پنج کس را بتحقیف باید خواند
 سوای این پنج کس تبشید **عید** عماره هر جا که باشد بضم عین مهمله است الا نام
 پدر ابی بن عماره که صحابی است که کبیر است **عید** اگر نیز هر جا که بفتح کاف است
 در قبیله خزاعه و بضم کاف است تبصغیر در قبیله عبد الشمس یعنی در نسب کسی که این
 نام وارد نظر باید کرد اگر خزاعی است بفتح کاف است و اگر تبصغیر است

تفسیر عبد السلام بن عقیب با در صحاح صحیحین و غیره

کتابخانه انجمن علمی در تبریز
 سن ۱۳۱۴ در صفحه ۱۴ از انصحیح

مُصَغَّرٌ بِأَيْدِي خَوَانِدَقِ عَدَلَةَ خَرَامِ الرَّصَادِ بِإِنِّ نَامِ قُرَشِيٍّ هِيَ بَرَايَ عَيْنِي سَجْمَةٌ وَكَسْرٌ جَاهِدَةٌ
 بَايَ خَوَانِدَقِ وَكَرَّ الرِّصَالِ سَيْتِ لَفْتَحِ حَارِ مَهْلَةٍ وَفَتْحِ لِيَعْنِي مَهْلَةٌ بَايَ خَوَانِدَقِ **عَلَيْكَ** عَسَلٌ هَرَجَا بَلْبَرِ
 عَيْنٍ وَسَكُونٍ مَهْلَتَيْنِ هِيَ مَكْرُ عَسَلِ بْنِ ذَكْوَانَ الْأَخْبَارِيِّ الْبَصْرِيِّ لَكَيْفَ لَفْتَحِ عَيْنٍ وَسَيْتِ
 لَيْكِنَ نَذَكُورِ بْنِ شَيْخِ صَحْبِي نَسَبِ **عَلَيْكَ** غَنَامٌ هَرَجَا كَمَا بَاشَتْ لَفْتَحِ عَيْنٍ مَعْجَمَةٌ وَتَشْدِيدِ
 نُونٍ هِيَ الْأَعْتَامُ بْنُ عَلِيِّ الْعَامِرِيِّ الْكُوفِيِّ لَكَيْفَ لَفْتَحِ عَيْنٍ مَهْلَةٌ وَتَشْدِيدِ مَشْتَرِكَةٌ هِيَ أَرْزُ
 قَبِيلِ أَوْلَادِ غَنَامِ بْنِ أَوْسِ صَحَابِيٍّ بَرِي **عَلَيْكَ** قَمِيْرٌ هَرَجَا تَصْفِيَةٌ قَمَرِيَّةٌ نَامٌ مَرْدٍ
 هِيَ الْأَقِيمَةُ نَامٌ زَيْنِ مَسْرُوقِ بْنِ الْأَجْدَعِ كَمَا وَخَرْتُمْ هِيَ أَنْزَارُ بَرْدِ زَيْنِ طَوِيلِ بَايَ خَوَانِدَقِ
عَلَيْكَ مَسْوَرٌ هَرَجَا بَرْدِ زَيْنِ مَضْرِبِ سَمِّ الْأَسَدِ وَكَسْرُ كِيٍّ أَرْزَانُهُ مَسْوَرٌ بِنِيزِيَّةِ
 صَحَابِيٍّ زَوْمٌ مَسْوَرٌ بِنِ عَبْدِ الْمَلِكِ الزُّبَيْرِيِّ أَيْنِ هَرَجَا وَرَا بَرْدِ زَيْنِ نَعْمَةٌ بَايَ خَوَانِدَقِ **عَلَيْكَ**
 وَبَعْضِي نَسَبَتَهَا **عَلَيْكَ** هَرَجَا كَمَا لَفْظُ جَمَالٍ وَاقِعٌ شَوْدِيٌّ حَكِيمٌ هِيَ الْأَيْدِي مَوْسَى بْنِ بَرْدِ
 أَحْمَالٍ لَكَيْفَ مَهْلَةٌ هِيَ **عَلَيْكَ** عَنَسِيٌّ بَايَ صَوْرَتِ الْكُرْدِ سَنَادِ بَصْرِيٍّ وَاقِعٌ
 شَوْدِيٌّ بَايَ خَوَانِدَقِ نَسَبِ عَيْشِ صَدِ مَوْتِ الْكُرْدِ سَنَادِ كُونِيَّانِ وَاقِعٌ شَوْدِيٌّ
 خَوَانِدَقِ شَوْدِيٌّ بَايَ مَوْجِدِ وَسَيْنِ مَهْلَةٍ وَكُرْدِ سَنَادِ شَايْمِيَّانِ نَسَبِ عَنَسِيٍّ بَايَ خَوَانِدَقِ
 بَجَايِ بَا مَوْجِدِ وَنُونٍ بَا شَدْ وَأَرْزَلَطَاتُ هِيَ أَيْنِ فَرْغِ نَسَبِ لَكَيْفَ لَعْنَتِ جَابَا كَرِ تَصْحِيفِ
 لَفْظِي وَاقِعٌ شَوْدِيٌّ غَلَطٌ نَمِيٌّ شَوْدِيٌّ هَرَجَا صَوْرَتِ كَمَا خَوَانِدَقِ هِيَ نَسَبِ عَيْسِيٍّ بِنِ عَيْسِيٍّ
 الْحَقَّاطِ وَوَسَلْمِ حَقَّاطِ كَمَا كَرَّ أَيْنِ هَرَجَا نَسَبِ خَوَانِدَقِ نَسَبِ مَحْظُ فَرُوشِيٍّ هِيَ وَكَرَّ حَقَّاطِ
 خَوَانِدَقِ نَسَبِ مَحْظُ فَرُوشِيٍّ هِيَ وَحَبْطُ لَفْتَحِ حَارِ مَهْلَةٍ وَبَا مَوْجِدِ وَدَرَّ آخِرُهَا مَهْلَةٌ بَرَكِ نَسَبِ

در نیمی از
 قبلی هم نغمه
 خوانده است
 در
 هر دو حدیث نام نغمه
 این علی عامری کوفی
 موفد
 غنایم بن اوس
 صحابی بریدی
 قاتل
 در نیمی از
 در نیمی از
 در نیمی از

بسم الله الرحمن الرحيم

است که برای چارواذخیره میکنند میفرشند و اگر خطا خوانند نسبت بصنعت خیات
 یعنی دوختن است و این هر دو کس هر سه پیشه داشته اند یکی را بعد دیگری اختیار کرده اند
 لکن اشبه در اول خطا نسبت بخطه فروشی یعنی کندم فروشی است و اشبه در
 ثانی جباط است نسبت بخطه فروشی **فعلک** و دیگر بعضی اسما در موطا و صحیحین
 هر جا این صورت واقع شود یسار پس تقدیم تخمیه بر سین مهمل باید خواند الا نام پدر معجمه
 بن بشار که باء موحده و شین معجمه دارد و این شخص استناد بخاری و مسلم است
 و هر جا در موطا و صحیحین لفظ بشر واقع شود بکسر باء موحده و شین معجمه باید خواند الا
 چهار کس که بضم موحده و سین مهمل اند عبد بن کثیر صحابی بشیر بن سعید بشیر بن عبد
 حزمی بشیر بن مخنف و هر جا در بن کتب ثلثه لفظ بشیر واقع شود بر وزن طویل از
 بشاره که بعضی خبر خوش است باید خواند الا چهار کس که بصیغه تصغیر اند و کس بشیر معجمه
 بشیر بن کعب عدنی و بشیر بن یسار و در بسین مهمل شخصی است که او را بضم یا تخمیه
 باید خواند یسیر بن عمرو و دیگری را بنون مضمومه بخوانند و آن پدر قطن بن نسیر است
عید اسورت یزید هر جا بصیغه مضارع غائب از زیادت است الا سه کس یزید
 بن عبد الله بن ابی برده که بضم باء موحده و را مهمله مفتوحه است تصغیر برد بمعنی
 ژاله و نام جد محمد بن عمرو بن البرید که بکسر موحده و را مهمله و نون ساکنه است و بعضی
 هر دو رافع خوانند و نام جد علی بن هاشم بن البرید که بفتح باء موحده و کسر را و یا تخمیه
 است **عید** هر جا لفظ برآء واقع شود بتحقیف باید خواند و فستح

بسم الله الرحمن الرحيم
 صحیحین سما کتب
 و الفهارس
 و در الاموال و توضیح الحواشی ۱۳

بسم الله الرحمن الرحيم
 صحیحین سما کتب
 و الفهارس
 و در الاموال و توضیح الحواشی ۱۳

بسم الله الرحمن الرحيم
 صحیحین سما کتب
 و الفهارس
 و در الاموال و توضیح الحواشی ۱۳

بار موحده بايد دانست كرد و كس ابو العالیة النبیه و ابو شمر النبیه را كه بفتح بار و تشدید است **عید**
 صورت حاره را بجای مهله و را بکسوره و ثا مثلثه مفتوحه باید خواند مگر در چهار جا که بحکم و
 را و دیار تحانیته باید دانست جاریه بن قدومه نیزید بن جاریه عمر بن سفیان بن اسید
 بن جاریه الاسود بن العلاء بن جاریه **عید** صورت جریر هر جا بحکم و تکریر را
 مهله باید دانست الا و کس که ا دل نام آنها حاره مهله است و آخر زای منقوطه حرز بن
 عثمان الخبزی که منسوب جریمه گوید است و ابو حریز عبداله بن حسین که راوی علمیه است
عید خراش هر جا بکسره خا و حجه است مگر نام پدر ربیع بن خراش که بجای مهله است
عید خصمین هر جا بصیغه تصغیر است و بسا و مهله مگر ابو حصین عثمان بن عاصم
 که بر وزن طویل است مگر خصمین بن المنذر ابو ساسان که بصیغه تصغیر است و بسا و
 مبعرجانم هر جا درین کتب ثلثه بجای مهله و زای منقوطه است الا نام پدر ابو معاوی
 محمد بن خازم که مشهور بضریر که فی است شاکر در اش که بجای معجمه است حبان
 بن شفیق و جده محمد بن یحیی بن حبان و نود و جده حبان بن واسع بن حبان و حبان
 بن بلال که اینها بفتح حاء و تشدید بار موحده باید خواند و حبان بن عطیه و حبان
 بن موسی و حبان بن العوده که اینها بکسره حاء و تشدید موحده باید خواند **عید** حنینب
 هر جا بفتح حاء مهله و کسره بار موحده باید دانست بر وزن طویل از حب و محبت مگر
 سه جا که بضم خا و معجم بصیغه تصغیر باید دانست از جناب است بعضی زیر کی قتیب بن عدی
 بن عبد الرحمن ابو قتیب گنیت عبداله بن الزبیر حکیم هر جا بر وزن طویل از حکمت

فتح بار و تشدید است
 در این کتب
 در این کتب
 در این کتب

در این کتب
 در این کتب

در این کتب
 در این کتب
 در این کتب

درین کتاب

و تخفیف موحده است عقیل بفتح عین و کسرت قاف است السته کس که بصیغه تصغیر اند
 عقیل بن خالد شاکرد ابن شهاب زهری یحیی بن عقیل بنو عقیل قبیله معروف و مشهور است
 هر جا بقاف است لفظ نصر که معرفت بلام واقع شود بضاد مجمله باید خواند مثل ابی
 النصر و النصر بن الحارث و اگر بی لام تعریف باشد نصر بضاد مهمله باید خواند و این فرق
 اصطلاحی است که برای امتیاز در کتابت اختیار کرده اند مثل عمر و عمر و عبد و حمید
 هر جا مصغر است ایلی منسوب بایله که شهرت در حد و دشتام بفتح همزه و سکون
 یار تخمین و تخفیف لام و با این صورت مشتبه میشود ایلی منسوب بایله بضم همزه و
 بار موحده مضمومه و تشدید لام لیکن در صحیحین یکس ایلی واقع نشده و اگر واقع شده نسبت
 او مذکور نشده مثل شیبان بن فروخ که مسلم از روایت کرده است لیکن او را ایلی
 نکتة بزاز هر جا بدو زای منقوط یعنی پارچه فروش من البز و هی الثیاب مکر و کس بزاز
 یعنی اول زای منقوط و آخر را بی نقطه و بزاز در عربی بزاز فروش یعنی تخم فروش را گویند
 و صاحب این صنعت را در بندی پساری نامند خلف بن هشام البزاز الحنظلی
 العباج البزاز البصری هر جا بار موحده است نسبت بشهر بصره السته کس عنوان
 نسبت بنی نصر که قبیله است معروف مالک بن اؤس ^{بفتح بار موحده و کسرت او ۱۲ التوضیح} البصری عبد الواحد بن عبد
 البصری سالم بن فلان مولی البصری بن الثوری هر جا ثاء مثلثه است مکر ابو یعلی محمد بن
 الثعلت الثوری که ثاء مثلثه فوئیه و تشدید و او است نسبت بتوز و در آخرش زای
 منقوط است الجهمی هر جا جیم است و تصغیر مکریحی بن ایوب جریری که بفتح جیم

و التوز که هموز در کس
 ناموس

علم الادب کونیند تجاری کتابی بسوط دارد درین فن که اورا کتاب الادب الموقر گویند
 واحادیث متعلقه بتفسیر التفسیر کونیند تفسیر این مرد و ویدیه و تفسیر دلیلی و تفسیر این
 جرید و غیره مشاهیر تفسیر حدیث اند و کتاب در منشور شیخ جلال الدین سیوطی
 جامع همه است واحادیث تاریخ و سیراد و قسم کرده اند آنچه متعلق بخلق آسمان و زمین
 و حیوانات و جن و شیاطین و ملائکه و انبیاء و افاضیین و امام سابقین است این قسم را باند
 الخلق نامند و آنچه متعلق بوجود با جو و سیر با صلی الله علیه و سلم و صحابه کرام و آل
 عظام اوست از ابتدا تا اولد آنجناب تا غایت وفات از سیره نامند سیره این
 اسحق و سیره ابن هشام و سیره ملا عمر و دیگر کتب بسیار درین باب مصنف شده
 و بالفعل نسخ و صحیح و روضه الاحباب سیر جمال الدین محدث حسینی اگر بهر سده که خالی
 از الحاق و تحریف باشد بهتر از همه تصانیف این باب است و مدارج النبوت
 شیخ عبدالحق محدث و سیرت شامیه و مواهب له تیره بسوط ترین سیرت با اند و احادیث
 فتن را علم الفتن نامند نعیم بن حماد کتاب الفتن بسیار بطول و عرض نوشته و طب
 و یابس دران آورده و دیگران هم درین باب تصانیف دارند و احادیث مناقب
 و مناقب را علم المناقب گویند درین باب نیز تصانیف متعدده و متنوعه واقع شده و بعضی
 محدثین بالخصوص مناقب بعضی از آل و اصحاب را جدا نوشته اند برای عرضی که متعلق
 شد بان مثل مناقب قریش و مناقب الانصار و مناقب العشرة المبشرة که تصنیف
 طبری است سسی بر یا ض النضره فی مناقب العشرة و ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القرب

و طَبَقَةُ الكَمِيَّتِ فِي مَنَاقِبِ اَهْلِ النَبِيَّتِ وَ الدِّيْبَاخِ فِي مَنَاقِبِ الازْوَاجِ وَ كَتَبَ سِيَارَ
 فِي مَنَاقِبِ خَلْفَاءِ رِشْتِينَ مُصَنَّفٌ شَدِيدٌ وَ بِالْاِخْتِصَاصِ الْقَوْلِ الصَّوَابِ فِي مَنَاقِبِ
 امير المومنين عَمْرٍو مِنَ الْخَطَابِ وَ الْقَوْلِ الْجَلِيِّ فِي مَنَاقِبِ امير المومنين عَلِيٍّ اسْتَوْسَا
 فِي مَنَاقِبِ امير المومنين عَلِيٍّ رِضَا سَالَهُ دَرَا زَنُوشَةَ وَ نَوَاصِبِ شَامِ بِحَيْثُ كَرِهَ لِقَابَهُ
 وَ عَادَاتٍ اَوْ رَدِّ مَشْتَقِّ بَرِينِ عَمَلِ شَهِيدِ سَاخْتَنَدَرِجَةَ السَّعْدِيِّ سَاجِدِ جَامِعِ اسْتَوْسَا
 كَمَا فِي هَذِهِ نَمُونَةٌ اَوْ شَدِيدَةٌ بِشَدِّ مِثْلِ جَامِعِ بِنَا جَارِي وَ جَامِعِ تَرْمِذِي وَ صَحِيحِ سَلَمِ حَيْثُ
 احَادِيثِ اِيْنِ فُنُونٍ دَارِدِ لِيَكُنْ احَادِيثٌ مُتَعَلِّقَةٌ بِتَفْسِيرِ وَ قَرَارَاتٍ نَدَارِدُ وَ اِيْنِ جَيْتِ
 اَوْ رَا جَامِعِ نَكُونِيْدُ قَسَمِ دِيْكَرَا زَنُوشَةَ حَدِيثِ مَسَانِيْدِ اسْتَوْسَا وَ مَشْدُوْدُ صِطْلَا ح
 مَحْدُوْتِيْنِ اَنْتِ كَمَا احَادِيثِ رَا بَرْتَرِيْبِ صَحَابَةٍ ذَكَرْنَا فِيْدُ مَوَافِقِ حُرُوْفِ تَهْجِيٍّ يَامَوَافِقِ
 سَوَابِقِ اِسْلَامِيَّةِ يَامَوَافِقِ شَرَا فِتِ نَسْبِ اسْتَوْسَا اَكْرَبُ حُرُوْفِ تَهْجِيٍّ جَمْعِ نَمَايِنْدَا احَادِيثِ
 مَرْوِيَّةِ ابُو بَكْرٍ صَدِيْقِ رِضَا مُقَدَّمِ نُوَيْسِنْدَا اَحَا وِ بَتِ اسْمِ بِنِ زَيْدِ وَاَسْمِ بِنِ مَالِكِ وَ
 عَلِيٍّ هَذَا الْقِيَاسُ مُقَدَّمٌ بَرَا احَادِيثِ دِيْكَرِ صَحَابَةٍ كَبَارِ خَوَا اَهْنُ نُوَشْتِ وَاَكْرَمَوَافِقِ سَوَابِقِ
 اِسْلَامِيَّةِ نُوَيْسِنْدَا عَشْرَةَ مَبْتَهَرَةٍ رَا مُقَدَّمِ دَارِنْدُ وَ خَلْفَاءِ رِشْتِيْنِ رَا بَرْتَرِيْبِ خِلَافَتِ
 يِيْشِ اَزْهَمَةٍ ذَكَرْنَا فِيْدُ اَعْدَا اَزَانِ اَهْلِ بَدْرٍ وَاَهْلِ حُدَيْبِيَّةِ اَعْدَا اَزَانِ مُسَلِّمَةِ الْفَتْحِ اَعْدَا اَزَانِ
 احَادِيثِ نِسَاءِ صَحَابِيَّاتِ مَذْكُوْرٍ شُوْدُ وَاَزْوَاجِ مُطَهَّرَةٍ رَا مُقَدَّمِ بَرَهْمَةِ نِسَاءِ نَمَايِنْدُ
 اَزْجَنَاتِ مُطَهَّرَةٍ وَاِيْتِ احَادِيثِ وَاَقْعِ نِيْسِتِ مَكْرَدَرِي قَلِيْلِ اَزْ سَيِّدَةِ النِّسَاءِ اَزْ هَرِ اَزْ رَا
 اَكْثَرِنَاتِ دَرِ حَضُوْرِ اَنْجَنَابِ دَاخِلِ بَهْشْتِ شَدِيدِ نَدُو سَيِّدَةِ النِّسَاءِ لِقَدْرِ شَشِ مَاهِ اَعْدَا

الكتاب المنقح
 المجلد الثاني
 من
 مسانيد
 مسانيد

در متن کتب معتبره
 فایده نامه شام
 با اسم یا بنام او

وفات آنحضرت در دنیا بودند بعد از آن ملحق بجناب پدر بزرگوار شدند پس فرصت روایت
 نیافتند و اگر قبائل و نسب ترتیب کنند نمایند اول مسائید بنی هاشم خصوصاً حسنین و
 امیر المؤمنین علی نمایند بعد از آن هر قبیله که اقرب باشد از روی نسب با آنحضرت مقدم باشد
 پس احادیث عثمان رضی مقدم بر احادیث ابوبکر صدیق باشد و احادیث ابوبکر صدیق رضی
 و طلحه بن عبید الله رضی مقدم بر احادیث عمر بن الخطاب رضی باشد و علی بن ابی طالب رضی مقدم
 و مجمع در اصطلاح محدثین آنست که احادیث را بر ترتیب شیوخ ذکر نمایند و در اینجا هم تقدم
 وفات شیخ اعتبار کنند یا موافق حروف تهجی ترتیب دهند یا موافق فضیلت و تقدم در
 علم و تقوی ترتیب نمایند لیکن اکثر حروف تهجی ترتیب می نمایند و معاجم ثلثه طبرانی از
 همین قسم است و قسم چهارم اجزای آنند و جزو در اصطلاح محدثین آنست که تالیف کرده
 شود احادیث هر دیکه یک شخص خاص خواه آن شخص خاص در طبقه صحابه باشد یا بعد از آن
 مثلاً جزو حدیث ابی بکر و جزو حدیث مالک و علی بن ابی طالب و این قسم بسیار است و گاهی
 از مطالبی که در ذکر جامع گذشت یک مطلب جزئی را اختیار نمایند و در آن تصنیف بسط
 میکنند چنانچه باب الزیارة را ابوبکر بن ابی الدنیا کتابی بسط نوشته و باب زیارة ابراهیم
 تصنیف کرده و درم دینار نیز ابن ابی الدنیا کتابی بسط نوشته و علی بن ابی طالب رسائل
 جزیه در اموریکه جزئیات مطالب ثانیه مذکوره اند بسیار مصنف شده اند بحدیکه چهارصد
 تعداد آنها خارج از طوق بشری است حافظ ابن حجر و شیخ جلال الدین سیوطی و تصنیف
 رسائل خیلی وسعت دارند و قسمی دیگر است از تصانیف احادیث که آنرا اربعین نامند

مستخرج

مستخرج

مستخرج

مستخرج

بجمل

چهل حدیث در یک باب یا ابواب متفرقه بیک سندی یا سندی متعدده جمع نمایند
 و اربعینات هم شماران دیده و شنیده میشود پس اقسام تصانیف حدیث
 شش اند جوامع و مسانید و معاجم و اجزاد و رسائل و اربعینات و رسائل و کتب
 نامند و امر ثانی یعنی احتیاط در فهم معانی احادیث پس موافق آن نیز از تحقیق امر اول
 معلوم شد زیرا که مشارق الانوار در توضیح معانی احادیث صحیحین و موطن کافیهست
 و جامع الاصول در کتب مستعنی است و مجمع البحار شیخ محمد طاهر در تحقیق جمیع کتب
 حدیث یعنی طبقات اربعه مذکوره کافی است و شرح عبد الرؤف منادی بر جامع
 صغیر شیخ جلال الدین سیوطی نیز اکثر احادیث را کفایت میکند لیکن اینقدر باید
 دانست که در شرح و توجیه احادیث کلام کونا کون و رطوبت یا بس بسیار وقوع آمده حالا
 اشخاصی را که درین باب محل اعتماد اند باید شناخت و از کتب تصانیف اینها بهره
 باید برداشت امام نووی و محی السنه البغوی و ابوسلیمان خطابی از جمله علمای مشهور
 خلی مقدم علیه سخن ایشان متین و مضبوط واقع است خصوصاً شرح السنه البغوی در فقه حدیث
 و توجیه مشکلات کافی دشانی است و گویا شرح مصابیح و مشکوٰۃ از آن کتاب حاصل
 و شرح صحیح مسلم از امام نووی است و معالم السنن شرح ابی داؤد از خطابی است و
 طحاوی از جمله علماء خفیه در شرح احادیث سرآمد و پیشواست معانی الآثار کتاب او درین
 باب دست آورده خفیا نیست و ابن عبدالبر از مالکیه مقدم آنجا است و کتاب استذکار که
 درین باب یادگار است شرح کتب حدیث بسیار اند که تعداد اسماء و کتب آنها درین وقت

عجلت امکان ندارد و سخن هر یک را قماش می‌دیکر است لیکن همه آنها آخذ دستفید ازین چند
 کس اند که مذکور شدند پس اگر کتب این جماعه بدست آید حاجت از تشویشات و تکلفات
 باره ساخرین مرتفع میگردد و برای فهم معانی احادیث و دفع تعارض من بینهما حضرت
 و الله ماجد قدس الله سره توابعه عجیبه و فوائد غریبه تنسیق فرموده اند اگر انشاء الله تعالی فرصت
 حاصل شود برخی از آن نقل کرده برای آن برادر خواهد فرستاد و کتاب المغیث فی
 مختلف الحدیث نیز برای آنمذوج خوب است چون از مطالب مقصود فصل اول فارغ شدیم
 حالا بمطالب فصل دوم پردازیم فصل دوم در ذکر سنده علم حدیث باید دانست
 که این فقیر این علم و جمیع علوم را محض از خدمت و الله ماجد خود اخذ کرده است و بعضی کتب
 این علم را مثل مصابیح و مشکوٰۃ و مستوی شرح موطا که از تصانیف ایشانست و حصن
 حصین و شمائل ترمذی از خدمت ایشان قراة و سماعا تحقیق و تفتیش اخذ نموده و قدری از ادب
 صحیح بخاری نیز بطریق درایت از ایشان شنیده و صحیح مسلم و دیگر صحیح سسته را بر ایشان
 سماع غیر منتظم دارد باین نحو که بحضور ایشان طلبه علم میخواندند و این فقیر هم حاضر می بود و
 تحقیقات و تنقیحات ایشان را می شنید تا آنکه ملکه معتد بها در فهم معانی احادیث و
 در ادراک دقائق اسانید بفضله تعالی حاصل شد بعد از آن بنا بر رسم اجازت از ایشان
 عمده ایشان مثل شاه محمد عاشق بهلمنی و خواجه محمد امین ولی اللهی نیز حاصل کرد و شاه محمد عاشق
 بهلمنی در سماع و قراة بر شیخ ابو طاهر قدس سره و دیگر مشایخ حرمین محترمین شریک و رفیق
 حضرت ایشان بودند و حضرت ایشان اول در دیار خود بعضی کتب حدیث مثل مشکوٰۃ و صحیح
 شاه ولی الله صاحب

بخاری بخدمت والذیر بزرگوار خود گزرا نیده بطریق ذرایت اخذ این علم فرموده بودند
 و سندی ایشان بواسطه میر محمد زاهد تامل جلال الدین دوانی میرسد و سند حدیث ایشان
 در او اهل اتم توفیح العلوم بتفصیل مذکور است و نیز حضرت والد ماجد فقیر از حاجی محمد ^{فضل}
 که صاحب السندین دیار بودند اجازت حاصل فرموده بودند و سندی ایشان نیز در
 رسائل ایشان مذکور است آخر آن حضرت والد ماجد در مدینه منوره و در مکة معظمه از جمله
 مشایخ حرمین این علم باستیعاب استقصا فر گرفتند و بیشتر استفادۀ ایشان از
 جناب حضرت شیخ ابوطاهر مدنی قدس سره بود که یکا در عصر خود بودند درین باب ^{بجمله}
 علیه علی اسلاّم و مشائخه و از حسن اتفاقات آنکه شیخ ابوطاهر قدس سره ^{سند} مسلسل دارند
 بصوفیان و عرفا تا شیخ زین الدین زکریا انصاری دهبوانه اخذ عن ابی الشیخ ابراهیم الکردی
 دهبوعن الشیخ احمد القشاشی دهبوعن الشیخ احمد الرشتادی دهبوعن والده الشیخ عبدالقدوس
 الرشتادی و ایضا عن الشیخ محمد بن ابی الحسن البکری و ایضا عن الشیخ محمد بن احمد الرقی
 و ایضا عن الشیخ عبدالرحمن بن عبدالقادر بن فهد و هؤلاء کلهم من اجلة المشایخ العارفين
 بالله و الشیخ عبدالقدوس عن الشیخ بن حجر الکلکی عن الشیخ عبدالوهاب الشقرودی و
 هما عن شیخ الاسلام زین الدین زکریا الانصاری و الشیخ محمد بن البکری عن والده العار
 بالله ابی الحسن البکری دهبوعن الشیخ زین الدین زکریا و کذا لک الشیخ محمد الرقی عن والده
 و عن الزین زکریا و اما الشیخ عبدالرحمن بن عبدالقادر بن فهد فنحن عمه جار الله بن فهد
 عن الشیخ جلال الدین السیوطی و نیز شیخ ابوطاهر قدس سره از شیخ حسن عجمی

سید محمد

اخذ و استفاده نمودند و شیخ حسن عجمی شاکر دیشی عیسی مغربی شاکر دیشی محمد بن محمد بن العلام
 ابابلی شاکر دیشی سالم سنه زوری است و سالم سنه زوری از شیخ نجم الدین غیظی
 زکریه و نجم الدین غیظی از شیخ الاسلام زین الدین زکریا انصاری اخذ نموده و شیخ
 عیسی مغربی بوسایط ابیار از شیخ جلال الدین سیوطی اخذ کرده و نیز حضرت شیخ
 ابوطاهر از شیخ احمد نخعی که آن علم عصر خود در مکه بودند اخذ کردند و شیخ احمد از شیخ سلطان
 مزاحی و ایشان از شهاب الدین خلیل شبکی و ایشان از شیخ محمد مقدسی و ایشان از
 شیخ زین الدین زکریا و نیز حضرت شیخ ابوطاهر از شیخ عبدالمدین سالم البصری اخذ نمودند
 و ایشان از اقران شیخ احمد نخعی بودند و از مشایخ شیخ احمد نخعی اخذ کردند و نیز شیخ ابوطاهر
 از شیخ محمد بن محمد بن سلیمان مغربی بالجملة هر یک ازین عزیزان بحد واسط یا سده
 و واسط بطریق کثیره و شجره منتقله شیخ زین الدین زکریا و شیخ جلال الدین سیوطی و شمس الدین
 سخاوی و عبدالحی سنبلطی و سید کمال الدین محمد بن حمزه الحسینی میرسنند و هر یکی ازین
 مذکورین مستند و حافظ وقت خود بودند و تصانیف اینها در اردو سائر و هسانیدینها
 در آفاق مشهور و معدود است حالا چند کتاب بطریق نمونه نوشته شود و باقی سبک
 متنوعه و وجه سنگینه هر کتاب حواله بر کتاب الارشاد الی مهمات الاسناد تصنیف
 حضرت والد ماجد قدس سره نموده آید کتاب الموطأ والد ماجد آنرا بر شیخ محمد
 و قدس لعلی تمامه گزرایندند و ایشان بر والد خود شیخ محمد بن محمد بن سلیمان مغربی
 و سند شیخ ابن سلیمان در کتاب صده الخلف مذکور است و نیز شیخ محمد و قدس الدین
 کتاب

شیخ ابوطاهر از شیخ احمد نخعی که آن علم عصر خود در مکه بودند اخذ کردند و شیخ احمد از شیخ سلطان مزاحی و ایشان از شهاب الدین خلیل شبکی و ایشان از شیخ محمد مقدسی و ایشان از شیخ زین الدین زکریا و نیز حضرت شیخ ابوطاهر از شیخ عبدالمدین سالم البصری اخذ نمودند و ایشان از اقران شیخ احمد نخعی بودند و از مشایخ شیخ احمد نخعی اخذ کردند و نیز شیخ ابوطاهر از شیخ محمد بن محمد بن سلیمان مغربی بالجملة هر یک ازین عزیزان بحد واسط یا سده و واسط بطریق کثیره و شجره منتقله شیخ زین الدین زکریا و شیخ جلال الدین سیوطی و شمس الدین سخاوی و عبدالحی سنبلطی و سید کمال الدین محمد بن حمزه الحسینی میرسنند و هر یکی ازین مذکورین مستند و حافظ وقت خود بودند و تصانیف اینها در اردو سائر و هسانیدینها در آفاق مشهور و معدود است حالا چند کتاب بطریق نمونه نوشته شود و باقی سبک متنوعه و وجه سنگینه هر کتاب حواله بر کتاب الارشاد الی مهمات الاسناد تصنیف حضرت والد ماجد قدس سره نموده آید کتاب الموطأ والد ماجد آنرا بر شیخ محمد و قدس لعلی تمامه گزرایندند و ایشان بر والد خود شیخ محمد بن محمد بن سلیمان مغربی و سند شیخ ابن سلیمان در کتاب صده الخلف مذکور است و نیز شیخ محمد و قدس الدین کتاب

شیخ ابوطاهر از شیخ احمد نخعی که آن علم عصر خود در مکه بودند اخذ کردند و شیخ احمد از شیخ سلطان مزاحی و ایشان از شهاب الدین خلیل شبکی و ایشان از شیخ محمد مقدسی و ایشان از شیخ زین الدین زکریا و نیز حضرت شیخ ابوطاهر از شیخ عبدالمدین سالم البصری اخذ نمودند و ایشان از اقران شیخ احمد نخعی بودند و از مشایخ شیخ احمد نخعی اخذ کردند و نیز شیخ ابوطاهر از شیخ محمد بن محمد بن سلیمان مغربی بالجملة هر یک ازین عزیزان بحد واسط یا سده و واسط بطریق کثیره و شجره منتقله شیخ زین الدین زکریا و شیخ جلال الدین سیوطی و شمس الدین سخاوی و عبدالحی سنبلطی و سید کمال الدین محمد بن حمزه الحسینی میرسنند و هر یکی ازین مذکورین مستند و حافظ وقت خود بودند و تصانیف اینها در اردو سائر و هسانیدینها در آفاق مشهور و معدود است حالا چند کتاب بطریق نمونه نوشته شود و باقی سبک متنوعه و وجه سنگینه هر کتاب حواله بر کتاب الارشاد الی مهمات الاسناد تصنیف حضرت والد ماجد قدس سره نموده آید کتاب الموطأ والد ماجد آنرا بر شیخ محمد و قدس لعلی تمامه گزرایندند و ایشان بر والد خود شیخ محمد بن محمد بن سلیمان مغربی و سند شیخ ابن سلیمان در کتاب صده الخلف مذکور است و نیز شیخ محمد و قدس الدین کتاب

کتاب

شیخ زین الدین

شیخ ابوطاهر از شیخ احمد نخعی که آن علم عصر خود در مکه بودند اخذ کردند و شیخ احمد از شیخ سلطان مزاحی و ایشان از شهاب الدین خلیل شبکی و ایشان از شیخ محمد مقدسی و ایشان از شیخ زین الدین زکریا و نیز حضرت شیخ ابوطاهر از شیخ عبدالمدین سالم البصری اخذ نمودند و ایشان از اقران شیخ احمد نخعی بودند و از مشایخ شیخ احمد نخعی اخذ کردند و نیز شیخ ابوطاهر از شیخ محمد بن محمد بن سلیمان مغربی بالجملة هر یک ازین عزیزان بحد واسط یا سده و واسط بطریق کثیره و شجره منتقله شیخ زین الدین زکریا و شیخ جلال الدین سیوطی و شمس الدین سخاوی و عبدالحی سنبلطی و سید کمال الدین محمد بن حمزه الحسینی میرسنند و هر یکی ازین مذکورین مستند و حافظ وقت خود بودند و تصانیف اینها در اردو سائر و هسانیدینها در آفاق مشهور و معدود است حالا چند کتاب بطریق نمونه نوشته شود و باقی سبک متنوعه و وجه سنگینه هر کتاب حواله بر کتاب الارشاد الی مهمات الاسناد تصنیف حضرت والد ماجد قدس سره نموده آید کتاب الموطأ والد ماجد آنرا بر شیخ محمد و قدس لعلی تمامه گزرایندند و ایشان بر والد خود شیخ محمد بن محمد بن سلیمان مغربی و سند شیخ ابن سلیمان در کتاب صده الخلف مذکور است و نیز شیخ محمد و قدس الدین کتاب

کتاب

کتاب را از شیخ حسن عجمی گرفتند و از شیخ عبدالنور بن سالم بصری گرفتند و این هر دو بزرگان
 از شیخ عیسی مغربی و ایشان از شیخ سلطان محمد بن احمد مزاحی و مزاح نام دومی است تشدید
 زای منقوطة از دیهات متعلقه مصر و شیخ سلطان از شیخ احمد بن خلیل سبک و سبک
 دومی است از دیهات مصر و ایشان از شیخ محمد نجم الدین بن احمد غطی و غیط نیز از دیهات
 مصر است و ایشان از شیخ شرف الدین عبداللحی بن محمد الشباطی و ایشان از شیخ ابو
 محمد الحسن بن محمد بن ایوب الحسنی التتابة ایشان از عم خود حسن بن ایوب التتابة و
 ایشان از ابو عبداللہ محمد بن جابر الوادیاشی و وادیاش نام شهر است در مغرب ایشان
 از شیخ ابو محمد عبداللہ بن محمد بن ہارون قرطبی و قرطبہ بضم قاف و طار مہر و باء موحده
 شهر است در اندلس و ایشان از قاضی ابو القاسم شیخ احمد بن یزید قرطبی و ایشان از
 شیخ محمد بن عبدالرحمن بن عبداللحی الخزرجی القرطبی و ایشان از شیخ محمد بن فرج سولی بن
 الطلاع و ایشان از قاضی ابو الولید یونس بن عبداللہ بن یغیث الصقار و ایشان
 از ابو عیسیٰ یحییٰ بن عبداللہ بن یحییٰ بن یحییٰ و ایشان از عم پدر خود عبید اللہ بن یحییٰ
 و ایشان از پدر خود یحییٰ بن یحییٰ الدینی مضمودی اندلسی کہ اجل تلامذہ حضرت امام مالک بود
 و باعث رواج مذهب ایشان در مغرب زمین اشد و یحییٰ بن یحییٰ این کتاب را از امام
 مالک اخذ کرد و صاحب نسخہ اوست و مضمودہ نام قبیلہ است از بزرگان در زمین مغرب
 می باشند و درای این سند سندہای دیگر ہم این کتاب را بسیار است در
 کتاب الارشاد الی مہمات الاسناد مذکور است لیکن این سند مسلسل اسماع

کتاب را از شیخ حسن عجمی گرفتند و از شیخ عبدالنور بن سالم بصری گرفتند و این هر دو بزرگان
 از شیخ عیسی مغربی و ایشان از شیخ سلطان محمد بن احمد مزاحی و مزاح نام دومی است تشدید
 زای منقوطة از دیهات متعلقه مصر و شیخ سلطان از شیخ احمد بن خلیل سبک و سبک
 دومی است از دیهات مصر و ایشان از شیخ محمد نجم الدین بن احمد غطی و غیط نیز از دیهات
 مصر است و ایشان از شیخ شرف الدین عبداللحی بن محمد الشباطی و ایشان از شیخ ابو
 محمد الحسن بن محمد بن ایوب الحسنی التتابة ایشان از عم خود حسن بن ایوب التتابة و
 ایشان از ابو عبداللہ محمد بن جابر الوادیاشی و وادیاش نام شهر است در مغرب ایشان
 از شیخ ابو محمد عبداللہ بن محمد بن ہارون قرطبی و قرطبہ بضم قاف و طار مہر و باء موحده
 شهر است در اندلس و ایشان از قاضی ابو القاسم شیخ احمد بن یزید قرطبی و ایشان از
 شیخ محمد بن عبدالرحمن بن عبداللحی الخزرجی القرطبی و ایشان از شیخ محمد بن فرج سولی بن
 الطلاع و ایشان از قاضی ابو الولید یونس بن عبداللہ بن یغیث الصقار و ایشان
 از ابو عیسیٰ یحییٰ بن عبداللہ بن یحییٰ بن یحییٰ و ایشان از عم پدر خود عبید اللہ بن یحییٰ
 و ایشان از پدر خود یحییٰ بن یحییٰ الدینی مضمودی اندلسی کہ اجل تلامذہ حضرت امام مالک بود
 و باعث رواج مذهب ایشان در مغرب زمین اشد و یحییٰ بن یحییٰ این کتاب را از امام
 مالک اخذ کرد و صاحب نسخہ اوست و مضمودہ نام قبیلہ است از بزرگان در زمین مغرب
 می باشند و درای این سند سندہای دیگر ہم این کتاب را بسیار است در
 کتاب الارشاد الی مہمات الاسناد مذکور است لیکن این سند مسلسل اسماع

و قرامت است بخلاف سندیهای دیگر که در آنها اکثر جاها با جازت محض اکتفا فرموده است

صحيح البخاري حضرت شيخ ابو طاهر از والده خود شيخ ابراهيم كروي خوانند و ايشان

از شيخ احمد قشاشي و ايشان از شيخ ابو الكواكب احمد بن عبد القدوس الشناوي و ايشان

از شيخ شمس الدين محمد بن محمد بن محمد زكلى و ايشان از شيخ الاسلام ابو يحيى احمد زكريا بن

محمد الانصاري و ايشان از شيخ شهاب الدين احمد بن علي بن حجر كنانى عسقلانى كه

صاحب فتح الباري شرح صحيح بخارى اند و ايشان از شيخ زين الدين ابراهيم بن احمد

تتويجى و ايشان از ابو العباس احمد بن ابى طالب الجبار يعنى حجر فروش و ايشان از شيخ

سراج الدين حسين بن مبارك جنبلى زيبدى و زيبى شهر هست مشهور در يمن و كذا

در يامى شود و ايشان از ابو الوقت عبدالاول بن عيسى بن شيخ السجزي الهروى

و ايشان از ابو الحسن عبدالرحمن بن مظفر بن محمد بن داود الداودى و ايشان

از ابو محمد عبدالمد بن احمد السرخسى و ايشان از ابو عبدالمد محمد بن يوسف بن مطر

بن صالح بن بشر الغزيرى فرزند كبر فافتح راه و سكون با موحده ديهى است از نوادگان

بخارا و اين محمد بن يوسف از ارشد تلامذه بخارست و نسخ بخارى از طرف او

شهرت يافته است و ايشان از صاحب كتاب ابو عبدالمد محمد بن اسحاق بن ابراهيم

بن المغيرة بن بزربن البخارى الجعفى مولى الجمعيين بالولاء و بزربن بفتح با موحده

سكون راه و كسر دال مهلتين و سكون زامى مع بفتح با موحده بعد باها لغت پهلو كى

قديم است بمعنى كارنده و مزاج جعفى بضم حيم و اسكان عين مهله و فاد اين سند نيز

تكملة مستدرکات

تكملة مستدرکات

مستفاد از ابن منقرى القندس ۱۲ انتباه
على ابي طاهر الجبارى
مؤيد بقراس
ابن المهدي
واللاء و سكون
اللى و للمجته
او بسكون الراء
دفع المجته ۱۲
انتباه

سلسله

الحل ۲

شیخ احمد قشاشی و ایشان از شیخ احمد بن عبد القدوس شتادوی و ایشان از
 شیخ شمس الدین محمد بن احمد بن محمد زلی و ایشان از شیخ زین الدین زکریا و ایشان
 از شیخ عزالدین عبدالرحیم بن محمد بن الغرأت و ایشان از عمر بن ابی الحسن المرغنی
 و ایشان از فخرالدین بن البخاری و ایشان از ابی المکارم احمد بن محمد اللبانی
 نسبت الی عمل اللبنة و ایشان از ابو علی حسن بن احمد الحاد و ایشان از قاضی ابو نصر
 احمد بن الحین الکسار و ایشان از حافظ ابو بکر المعروف بابن السنی احمد بن محمد
 اسلمی الدیوری که از عمه محدثین است و کتاب المجالسہ للذیوری از مصنفات
 اوست و ایشان از مولف کتاب حافظ ابو عبد الرحمن احمد بن شعیب بن
 علی النسائی منسوب الی نسا بلده مشہورہ بخراسان بقرب ایبورد سنن
 ابن ماجه بسندی که در سنن نسائی مذکور شد تا شیخ زین الدین زکریا
 و ایشان از شیخ ابن حجر عسقلانی و ایشان از ابو الحسن علی بن ابی المجاہد الشافعی
 و ایشان از ابو العباس الحجازی و ایشان از انجب بن ابی السعادات و ایشان
 از حافظ ابو زرعه طاہر بن محمد بن طاہر المقدسی و ایشان از فقیہ ابی منصور محمد بن
 بن احمد المتوفی القزوینی و ایشان از ابو طلحہ القاسم بن المنذر الخطیب و ایشان
 از ابو الحسن علی بن ابراهیم بن سلمہ بن بحر القطان و ایشان از مولف کتاب
 ابو عبد الله محمد بن یزید المعروف بابن ماجه القزوینی و قزوین بفتح قاف و سکون ا
 سجد نام شهر است مشہور در عراق بحکم ما قبل لقب پدر ابو عبد الله است لقب جد او و
 که اقال الشیخ ابراهیم نقل من القاموس ۱۲۱۲

شیخ محمد بن ابی سعید
 سنن ابن ماجه
 سنن ابی سعید
 سنن ابی سعید
 سنن ابی سعید

شیخ احمد بن عبد القدوس شتادوی
 شیخ شمس الدین محمد بن احمد بن محمد زلی
 شیخ عزالدین عبدالرحیم بن محمد بن الغرأت
 شیخ فخرالدین بن البخاری
 شیخ علی حسن بن احمد الحاد
 شیخ احمد بن الحین الکسار
 شیخ اسلمی الدیوری
 شیخ علی النسائی
 شیخ ابن حجر عسقلانی
 شیخ ابو العباس الحجازی
 شیخ ابو زرعه طاہر بن محمد بن طاہر المقدسی
 شیخ احمد المتوفی القزوینی
 شیخ ابو طلحہ القاسم بن المنذر الخطیب
 شیخ ابو الحسن علی بن ابراهیم بن سلمہ بن بحر القطان
 شیخ ابو عبد الله محمد بن یزید المعروف بابن ماجه القزوینی

سنن ابی سعید
 سنن ابی سعید

ز نام ما در او و بتجفیف جمیم باید خواندند بتشدید و وقع فی ذلک اغلاط کثیره مشکوٰۃ
 المصابیح حضرت شیخ ابوطاهر از شیخ ابراهیم کردی و ایشان از شیخ احمد قشاشی و ایشان
 از شیخ احمد بن عبد القدوس شتادی و ایشان از سید غضنفر بن سعید حضرت ابوالی و ایشان
 از شیخ محمد سعید معروف بمیرکلان که در وقت خود شیخ که بودند و ایشان از سید نسیم الدین
 میرک شاه ایشان از والد بزرگوار خود سید جمال الدین عطار الدین سید غیث الدین
 فضل الدین سید عبد الرحمن و ایشان از عم عالی مقدار خود سید اصل الدین عبد الدین
 عبد الرحمن بن عبد اللطیف بن جلال الدین نجفی شیرازی الحسینی و ایشان از سید
 و محدث عصر شرف الدین عبد الرحیم بن عبد الکریم الجرجینی الصدیقی و ایشان از علامه
 امام الدین مبارک شاه ساجی صدیقی و ایشان از مؤلف کتاب ولی الدین محمد
 بن عبد الدین الخطیب البتیزی حصین حضرت شیخ ابوطاهر
 از شیخ ابراهیم کردی و ایشان از شیخ احمد قشاشی و ایشان از شیخ احمد بن عبد القدوس
 الشتادی و ایشان از شیخ شمس الدین محمد بن احمد بن محمد علی و ایشان از شیخ زین الدین
 زکریا انصاری و ایشان از حافظ وقت تقی الدین محمد بن محمد بن فهد الهاشمی المکی و
 ایشان از مؤلف کتاب ابو الخیر محمد بن محمد بن محمد الخبزی الشافعی زاد الدینی در حاکم
 و افاض علینا من بركاتهم **حصین** باید دانست که علامات وضع حدیث در کتاب
 چند چیز است اول آنکه خلاف تاریخ مشهور روایت کند مثل آنکه عبد الدین مسعود در
 صحیفین چنین گفت حال آنکه عبد الدین مسعود در عهد خلافت حضرت عثمان رضی الله تعالی

مشکوٰۃ المصابیح
 نسبتی از والد بزرگوار من از شیخ ابوطاهر
 نسبتی از ساجی در بیشتر بنام ابی مهذب
 حصین
 نسبتی از ساجی در بیشتر بنام ابی مهذب

عنه وفات یافته و ازین قبیل است شعر درجّل چون معاویه بکبریت * خون خلقی
بسی پیونده ریخت * و این قسم موضوعات بادلّی تتبع و تاملّی توان شناخت دوم آنکه
راوی را نفضی باشد و حدیث در طعن صحابه روایت کند و یا ناصبی باشد و حدیث در مطّان
اهل بیت باشد و علیّی و القیاس و لیکن در اینجا تامل باید کرد اگر آن را وی منفرد است یا آن
حدیث اعتبار نباید کرد و اگر دیگران هم روایت کنند قبول باید کرد و توجیه و تاویل آن فکر باید
کرد سیوم آنکه چیزی روایت کند که بر جمیع مکلفین معرفت آن و عمل بر آن فرض باشد و او منفرد
بود بر روایت و این قریب قویّه است بر کذب و وضع چهارم آنکه وقت حال قرینه باشد بر کذب
او چنانچه غیاث بن میمون را اتفاق افتاد که در مجلس مهدی خلیفه عباسی حاضر شد و او مشغول
بود به پرانیدن کبوتران پس حدیث روایت کرد که لا تسبق الّا فی حجت و افضل او حافر
ادبناح لفظ جناح را از طرف خود افرو در برای خوش آمد مهدی پنجم آنکه مخالف مقتضی عقل
و شرع باشد و قواعد شرعیّه از آنکذیب نمایند مثل قصاص عمری و مانند آن و مثل آنکه روایت کنند
لا تاكلوا البطح حتى تذبحوه هشتم آنکه در حدیث قصه باشد از امر حسّی و اعمی که اگر با تحقیق مستحق
یباشد هزاران کس در انقل میکردند مثل آنکه شخصی روایت کند که امر وز که روز جمعه بود خطیب را
بر سر منبر گشتند و زود پوست بود بکنند و ندانند حال آنکه همان را وی باین قصه منفرد باشد و دیگر روایت
کنند همگام رکاکت لفظ و معنی مثل لفظی روایت کند که بر قواعد عبرتیه درست نشود یا معنی که بنا
شان نبوت و وقار نباشد هشتم افزای در حدیث شدید بر کناه صغیره یا افراط در وعده عظیم فعل
قلیل چنانچه من صلی رکعتین فله سبعون الف و فی کل وار سبعون الف بیت فی کل

بیت سبعون الف سریر علی کل سریر سبعون الف جاریه بلکه احادیث این فسق را نخواهد
 ثواب باشد و نواهد در عذاب موضوع باید شناخت نهم آنکه بر عمل قلیل ثواب حج و عمره ذکر نماید
 و هم آنکه کسی را از اعلان خیر ثواب انبیا موعود کند یا گوید که ثواب سبعین نبیاً و امثال
 یازدهم آنکه خود اقرار کرده باشد بوضع احادیث چنانچه نوح بن ابی عصمه را واقع شد که در فضائل
 قرآن سوره سوره وضع احادیث نمود و ترویج و تشهیر کرد و کما ذکر است فی البیضاوی فی آخر
 کل سوره پس هرگاه او را گرفتند از تصحیح سند آنها سوال کردند اعتراف کرد که باعث بر وضع
 این احادیث مرایت خیر است و آن است که دیدم مردم را که از قرآن اعراض کرده اند و معلوم
 دیگر مثل تواریخ و سیره و فقو ابی حنیفه شرح اشتغال می درزند برای ترغیب مردم این احادیث
 را وضع کردم تا میل معلوم قرآن نمایند و با عقاید ثواب بتلاوه و درس قرآن مشغول شوند
 و این عذرا بدتر از گناه است زیرا که احادیث صحیح که در فضائل قرآن وارد شده برای ترغیب
 کافی بود و همچنین در حق تنباکو و قهقه و قهوه احادیث بسیار وضع کرده اند که رکاکت الفاظ
 و معانی آنها ظاهر و باهر است و وضاعتین بسیار گذشته اند اغراض آنها نیز متنوع و سنگین است
 فرقه زناد که ابطال شرایع و تنهک و تمسخر با مشرعیه منظور داشتند مثل ابن الرادندی که
 باضع حدیث ابی و تجان لما اکل له و غرض او تمسخر است بشریعت تعرض میکند بحدیث
 القرآن لما قرئ له و ما از مزم لما شربك گفته اند که از وضع زنا و قهقه چهارده هزار حدیث بیهت
 رسیده اهل بیع و اهل کفر برای نصرت مذہب خود و طعن در مذہب مخالف این عمل را تکب
 شدند و افض و نواصب و کرامیه درین عمل بر همه فرق پیش دستی کرده اند و تخراب و متزلزل

این احادیث را در
 کتاب التمهید
 در فضائل قرآن
 ذکر کرده اند
 و در بعضی
 کتب دیگر
 نیز
 ذکر کرده اند
 و در بعضی
 کتب دیگر
 نیز
 ذکر کرده اند
 و در بعضی
 کتب دیگر
 نیز
 ذکر کرده اند

زیدیه انقدر متکلب این امر شیخ نشده اند فرقه دیگر که مایه از علم حدیث نداشتند و محیثین را
 متوقر و مغظم دیدند خواستند که خود را هم درین فن داخل نمایند این صنعت قبیح اختیار کردند مثل
 ابو الجحشی و هب بن وهب القاص و سلیمان بن عمرو النخعی و حسین بن علوان و سحقی
 بن نجیح و غالباً این فرقه بوعظ و تذکر مشغول بودند فرقه دیگر اهل زهد و عبادت و دیانت
 که در مقام یاد و معامله چیزی از زبان رسول یا ائمه اطهار شنیدند و بجهت خرم و یقین بر خود
 بر معامله خود آنرا منتهم روایت کردند و مردم کمان نمودند که این حدیث واقعی است که از راه
 ظاهر با آنها رسیده ابو عبد الرحمن سلمی و دیگر صوفیان را که مذاق حدیث آشنا نبودند باین
 علت تمسک کرده اند و روایت آنها را از حجت اعتبار بر آورده فرقه دیگر مصاحبین خلفا و مومک
 و امر که برای استمالت خاطر آنها وضع احادیث نمودند و دین خود را بدینا فروختند فرقه دیگر
 بی قصد و تقصد وضع حدیث کرده اند و صورتش آنست که ایشان بسبب غفلت و توهم کلامی شنیدند
 از صاحب تجربه یا صوفی یا حکیمی یا یکی از سابقین و او را نسبت به پیغمبر صلی الله علیه و سلم کردند بنا
 بر این نکته این کلام با حکمت جز از پیغمبر نخواهد بود و این فرقه را حدی و نهایتی نیست اکثر عوام
 باین بلا مبتلا بوده اند و الله الموفق و العاصم و آنچه درین رساله مذکور شد بطریق آموذج کفایت
 میکند و تفصیل این مطالب را دفتر ما می باید و بفضد تعالی اکثر ضروریات این علم در نواح
 و هر دیار یافته میشود و ملکه تمیز بین الصحیح و السقیم و استقامت ذهن و سلامت طبع و مائل
 بخطانشدن و صواب را با دنی تمیز قبول کردن نعمتی است عظیم حق تعالی ما را و آن برادر
 ازین امور بهره مند سازد و الا علم و سواد علم در عالم بسیار است و آنچه کیاست است همین آموزند

الصحیح هو کلامه فیصله بالحقین هو ان غرض من علمه بن جلد بن مالک بن ادریس افاق

تسرع چون شرف گفت و انکار دانش بی است
 ولیکن پراگنده با هر کسی است ه ه
 يقول العبد الضعیف المعتمد بحبل الله المتین سعد الدین ابن القفطی
 عبد الحکیم قد بالغت فی تصحیح هذه الرسالة بقدر الوشع والطاقة
 وراجعت فی تصحیح اسماء رجال روايته الى القاموس والمختصر لابن
 الصلاح وخلاصته للطیب وجواهر الاصول وتوضیح الحواشی
 شرح صحیح البخاری والاسانید المصححة للحاجی محمد افضل
 السیالکونی والکنوز العباسیة والانتباه فی سلاسل اولیاء الله
 وفرغت من تصحیحها وتوشیحها بالحواشی یوم السبت الحادی والعشیرین
 من شهر جمادی الثانیة سنة خمس وخمسين بعد الالف والمائین من هجرة
 سید المرسلین علیه وعلى اله واصحابه صلوات رب العالمین رب اغفر
 وارحم وان انت خیر الرحمن بما اتهم خا کسار بی میان امیدوار مغفرت یزدان
 مصطفی خان خلع محمد روشن خان حفظها الله عن آفات الزمان بمطبع مصطفی
 محلہ محمود نکر واقع زیر کبری دروازه دربیت السلطنت لکهنو پیرایه طبع پوشید ه ه
 وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمٰوٰتِ وَرَبِّ
 الْاَرْضِ رَبِّ الْعٰلَمِیْنَ ه ه

وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ

مقدمہ شرح فارسی مشکوٰۃ شریف تصنیف مقبول بارگاہ الہی مجمع کمالات

غیر متناسی فخر العلماء عن الفضلاء سلطان اقلیم بیان مؤید نسیب

نہمان شایع کنندہ علم حدیث و تفسیر قرآن در قلمرو

ہندوستان شیخ الشیوخ شیخ عبدالحی محمد

دہلوی نفعنا اللہ و جمیع المسلمین مصنفات

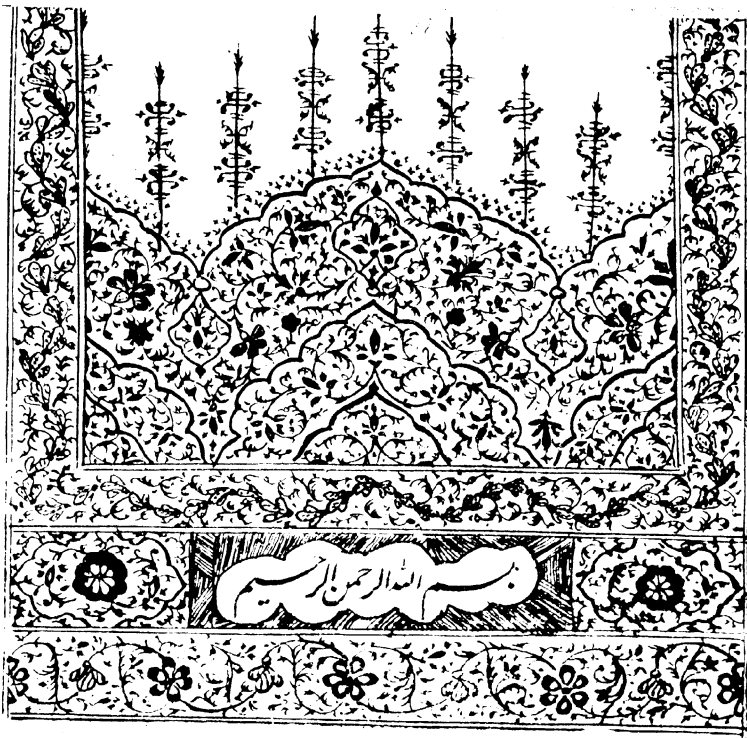
واعا وعلینا من برکاتہ در

مطبع مصطفیٰ

دہ

مصطفیٰ

بقلم الطباع در شید



الحمد لله المثل الحمد على كل حال وفي كل حين * والصلوة والسلام الايمان الاكملان على سيد
 المرسلين * واما المذيقين * وحاتم النبیین * نحو والواصیاء اتباعه اجمعین * هبة طیار
 التي ومحيي علوم الدين * اما بعد * بدانکه حدیث در اصطلاح محدثین قول و فعل و تقریر
 رسول را گویند صلی الله علیه و آله و اوصیاء و سلم و معنی تقریر آنست که مثلاً شخصی در حضرت
 رسول صلی الله علیه و آله و سلم کاری کرد یا سخنی گفت و وی صلی الله علیه و سلم بر آن
 مطلع شد و از آن نهنی نکرد و انکارش نمود و سکوت در زید و آنرا مقدر داشت این را
 تقریر گویند و این نیز داخل حدیث است و نزد بعض قول و فعل و تقریر صحابه و تابعین
 را رضوان الله علیهم اجمعین نیز حدیث گویند پس آنچه منتهی بحضرت نبوت صلی الله
 علیه و آله و سلم کرد و آنرا حدیث مرفوع خوانند چنانکه گویند گفت یا کرد یا تقریر نمود
 الخزن

حدیث

مرفوع

بسمی زبرد ۲

آنحضرت صلی الله علیه و سلم یا گویند از ابن عباس آمده مرفوعاً یا گویند رفع کرد این را ابن عباس و آنچه منتهی به صحابه کرد و آنرا موقوف خوانند چنانکه گویند گفت یا کرد یا تقریر نمود ابن عباس و یا گویند از ابن عباس آمده موقوفاً یا موقوف است بابن عباس مثلاً و آنچه منتهی تا بعین است آنرا مقطوع گویند مشهور است که موقوف و مقطوع را اثر گویند چنانکه میگویند در آثار چنین آمده است و بعضی اثر بر حدیث مرفوع نیز اطلاق کنند چنانکه گویند در ادعیه ما ثوره و در دعای مانور چنین آمده است و خبر و حدیث بیک معنی است و بعضی حدیث را مخصوص بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم و صحابه و تابعین دارند و خبر را در اخبار ملوک و سلاطین و ایام ماضیه استعمال کنند و رفع گاهی صریح بود چنانکه گفته شده و گاهی در حکم صریح چنانکه از صحابه و تابعین کاری و سخنی نقل کنند که آنرا با جهت و فکر و قیاس عقل نتوان گفت و کرد و خبر بسماع و نقل بدان راه نبود چنانکه از احوال آخرت و اخبار ماضیه و آنچه خبر دهند این نیز حکم رفع دارد و اگر گویند در زمان آنحضرت صلی الله علیه و سلم چنین میگردیم یا گویند سنت چنین است این نیز در حکم مرفوع است و بعضی گویند سنت صحابه و خلفای راشدین نیز احتمال دارد

موقوف

مقطوع

اثر

خبر

و بعضی حدیث را مخصوص بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم و صحابه و تابعین دارند و خبر را در اخبار ملوک و سلاطین و ایام ماضیه استعمال کنند و رفع گاهی صریح بود چنانکه گفته شده و گاهی در حکم صریح چنانکه از صحابه و تابعین کاری و سخنی نقل کنند که آنرا با جهت و فکر و قیاس عقل نتوان گفت و کرد و خبر بسماع و نقل بدان راه نبود چنانکه از احوال آخرت و اخبار ماضیه و آنچه خبر دهند این نیز حکم رفع دارد و اگر گویند در زمان آنحضرت صلی الله علیه و سلم چنین میگردیم یا گویند سنت چنین است این نیز در حکم مرفوع است و بعضی گویند سنت صحابه و خلفای راشدین نیز احتمال دارد

وصل

سنند رجال حدیث را گویند که روایت کرده اند و اسناد نیز بمعنی سند آید و گاهی بمعنی ذکر سند اظهار آن نیز افتد و متن حدیث آنچه منتهی کرد دیوبی اسناد از کلام پس اگر هیچ را دی از رواه حدیث از میان ساقط

سنند
اسناد
متن

متصل

منقطع

معلق

مرسل

معضل

منقطع

مدلس

کرده و اسناد آن پیوسته آید از حدیث متصل خوانند و این عدم سقوط را اتصال و اگر یکی یا زیاد
 ساقط کرده منقطع گویند و این سقوط را انقطاع و اگر سقوط از مبادی سند و او اهل آن است
 از معلق خوانند و این اسقاط را تعلیق ساقط یکی باشد یا بیشتره و گاهی تمام سند ساقط بود
 چنانکه گویند قال رسول الله صلی الله علیه و سلم چنانکه عادت مصنفین است و تعلیقات در تراجم
 صحیح بخاری بسیار است و همه آن صحیح است و حکم اتصال دارد زیرا که وی التزام کرده است که
 درین کتاب جز صحیح نیارد و بعضی از آنها را در مواضع دیگر متصل نیز ذکر کرده است و اگر سقوط از
 آخر سند است بعد از تابعین آنرا حدیث مرسل خوانند و این فعل را از سال چنانکه تابعی گوید قال
 رسول الله صلی الله علیه و سلم نزد بعضی محدثین مرسل و منقطع یک معنی آید و اصطلاح اول آن
 است نزد فقها و محدثین و حکم مرسل توقف است نزد جمهور علما چه نمیتوان دانست که ساقط
 ثقه است یا نه زیرا که روایت تابعی از تابعین بسیار است و در تابعین ثقه بوده اند و غیر ثقه و نزد
 امام ابو حنیفه و مالک حمته الله علیهما مقبول است مطلقا و ایشان گویند که ارسال بجهت کمال
 و ثوق و اعتماد است زیرا که کلام ثقه است اگر نزد وی صحیح نمی بود ارسال نمی نمود و قال
 رسول الله نیکفت و نزد امام شافعی رحمه الله اگر حدیث مرسل اعتضا دیا بد بوجهی دیگر مقبول
 است و از امام احمد و قول است بقولی قبول و بقولی توقف و اگر سقوط از آشنای اسناد است
 اگر ساقط و در او باشد متوالی در پیهم آنرا معضل خوانند بضم میم و سکون عین و فتح ضا و عجم
 و اگر ساقط یکی بود یا زیاد نه پیهم بلکه از دو جای است با آنرا منقطع گویند و منقطع معنی شامل همه
 اقسام نیز آید چنانکه گفته شد و قسمی از منقطع است که آنرا مدلس گویند بضم میم و فتح لام مشدده

و فعل

و عمل از آن تدلیس خوانند و فاعل از آن تدلیس کبر لایم و سه و ترشش آن است که راوی نام شیخ
 خود را بنبرد و از شیخی که فوق اوست روایت کند و لفظی که مفهوم سماع است بسیار در حال
 اگر از وی سماع ندارد چنانکه گوید عن فلان و قال فلان و تدلیس مذموم و مکروه است مگر آنکه
 ثابت شود که وی تدلیس نمیکند مگر از ثقه و در آن غرض فاسد نباشد مثل اخفای سماع از شیخ
 بجهت صغر سن و عدم جاه و شهرت و ستم حال که سبب طعن گردد و تدلیس در لغت بمعنی
 عیب کلاه پوشیدن است و بمعنی اختلاط و اشتداد و ظلام نیز آید و بعضی اکابر حدیث
 نیز تدلیس میگردند با بجهت وثوق بصحت حدیث و استغناء بجهت حال نه از جهت این
 اغراض فاسده که مذکور شد و اگر در اسناد یا متن از راوی حدیث اختلافی واقع شود تقدم
 یا تاخیر یا زیاده یا نقصان یا بابدال راوی مکان راوی دیگر یا متنی مکان متنی و امثال آن
 از حدیث مضطرب خوانند و اگر راوی کلام خود را در میان حدیث آورده بجهت غرضی
 مصلحتی از آن درج گویند **متمنیه** این کلام منجز میگردد و کلام در روایت حدیث و نقل
 آن بالمعنی و در اینجا اختلاف است اکثر بر آنند که جایز است اما از کسی که عالم باشد بجهت
 لفظاً و معنی و اما باشد در اسالیب کلام و عارض بود بخواص عبارات و مفهومات خطاباً
 تا خطا نکند و زیادت و نقصان راه نیابد و عنقه روایت حدیث است بلفظ عن فلان
 عن فلان و معنعن حدیثی را گویند که روایت کرده است. ه باشد باین طریق و عن فلان
 مدیس معتبر نیست بجهت اشتباه و التباس مذکور و هر حدیث که مرفوع بود و سند وی
 متصل آنراستند خوانند اصطلاح مشهور همین است و بعضی متصل را مطلقاً مسند نامند

مصطرب

مدراج

معنعن

مسند

شاذ

مخفوظ

منکر

معروف

محلل

متابع

بر چند موقوف و مقطوع بود و بعض مرفوع را منسند گویند هر چند مرسل و منقطع و منقطع بود و المعتمد
 به اولاد وصل و از اقسام حدیث شاذ و منکر و معتل است شاذ در لغت فرد را گویند که از
 میان جماعت بیرون افتد و در اصطلاح حدیثی که روایت کرده شده است مخالف آنچه روایت
 کرده اند از ائمه است پس اگر راوی آن ثقة نیست مردود است و اگر ثقة است سبیل در اینجا ترجیح
 است بجز حفظ و ضبط یا کثرت عدد و دیگر وجه ترجیحات پس آنرا که راجح است محفوظ خوانند و مروج
 را شاذ و منکر حدیثی که روایت کند راوی ضعیف مخالف کسی که ضعف وی کمتر بود و مقابل
 منکر معروف است پس در منکر و معروف هر دو راوی ضعیف اند یکی ضعیف تر از دیگری و در شاذ
 و محفوظ هر دو راوی قوی یکی قوی تر از دیگری و شاذ و منکر هر دو مروج و محفوظ و معروف هر دو
 راجح و بعض در شاذ و منکر قید مخالف راوی دیگر قوی یا ضعیف نکرده اند و گفته اند که شاذ هر
 روایت کند ثقة و منفرد بود بدان و از بیچ جانب اصلی موافق و معاصد آن نیاید و بعض نه ثقة
 اعتبار کنند و نه مخالف است همچنان منکر را مخصوص بصورت مذکوره ندارند و حدیث مطعون
 بفسق و بفرط غفلت و کثرت غلط را منکر گویند و بذه اصطلاحات لا شاذه فیها و معتل بصینو
 اسم مفعول از تعلیل اسنادی را گویند که روی غلط و اسباب باشد که قاجح است در
 صحیح آن و درمی یابند آنرا اهل مهارت و خدایت در علم حدیث و اگر حدیثی روایت
 کرده اند و راوی دیگر نیز موافق آن روایت کرده حدیث این راوی را متابع آن حدیث
 خوانند بصیغه اسم فاعل این است معنی آنکه محدثان میگویند تا بگویند فلان و له متابعات و متابعت
 موجب تقویت و تأیید است و لازم نیست که متابع مساوی اصل بود در مرتبه اگر کمتر از آن باشد

در مرتبه نیز متابعت رومی شاید و متابع اگر موافق اصل بود در لفظ و معنی اطلاق شده گنبد
 اگر موافق در معنی است نه در لفظ نحوه گویند و در متابعت شرط است که هر دو حدیث از یک
 صحابی باشند و اگر از دو صحابی باشند و را شاهد گویند چنانچه میگویند که شواهد و شواهد
 حدیث فلان و تتبع طرق و اسانید را بقصد معرفت متابع و شاهد و پیدا کردن آن اعتبار
 خوانند **وصل حدیث سه قسم است صحیح حسن و ضعیف صحیح مرتبه اعلی است**
 و ضعیف مرتبه ادنی و حسن متوسط حدیث صحیح آن است که نقل عدل تام الضبط متصل
 تا منتهی ثابت شده باشد اگر این صفات بر وجه کمال و تمام پیدا است آنرا صحیح لذاته خوانند و
 اگر نوعی از قصور و نقصان بدان راه دارد و کثرت طرق جبر آن نقصان کرده صحیح لغیره
 گویند و اگر جبر نقصان نشده آن را حسن لذاته نام است و اگر در حدیث ضعیف تعدد طرق
 جبر نقصان ضعف وی کرده آنرا حسن لغیره گویند و ظاهر کلام قوم در آنست که در حسن نقصان
 در همه صفات مذکوره راه دارد اما تحقیق آنست که در حسن لذاته ضعف و نقصان در ضبط
 است فقط و باقی صفات بحال خود است و در ضعیف و حسن لغیره نقصان در همه صفات
 راه دارد اکنون معنی عدالت و ضبط باید بیان کرد تا تعریف این اقسام منکشف گردد بلکه
 مراد بعدالت ماکه ایست در شخص که حامل و باعث گردد و او را بر ملازمت تقوی و مروت و مراد
 بتقوی اجتناب اعمال سیه است از شرک و فسق و بدعت و در اجتناب از ضعیف و اختلاف
 است و مختار عدم اشتراط آنست که از طاقت بیرون است مگر اصرار و دوام بر آن که آن
 نیز از قبیل کبیره است و مراد مروت تنزه از بعضی خسائس و نقائص است که مقتضای

شاهد

اعتبار

صحیح

صحیح لذاته

صحیح لغیره

حسن لذاته

حسن لغیره

عدالت

مردانگی است مثل بعض بیاحتیاطی چنانکه اکل و شرب در بازار و بول در شارع عام و نما
 آن و باید دانست که عدل روایت عامتر است از عدل شهادت و شامل است مرعیه را
 و عدل شهادت مخصوص است بجز و مراد بضبط حفظ و ثبت مسموع و مروی است از
 قوات و اختلافی که ممکن و قادر گردد بر استخراج آن و آن دو قسم است بضبط صدور و
 کتاب بضبط صدریادداشت و حفظ قلب است و بضبط کتاب بجا داشت و صیانت آن
 نزد خود تا وقت ادا و وصل و جوهر طعن متعلق بعدالت را پنج قسم داشته اند اول کذب
 راوی دوم اتهام وی بکذب سیوم نسق چهارم جهالت چه بدعت و مراد بکذب
 راوی آنست که ثابت شده باشد کذب وی در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم و
 حدیثی را که مطعون است راوی وی بکذب موضوع خوانند و هر که ثابت شد از وی لغو کذب
 در حدیث اگر چه در نوع آن در تمام عمر یکبار بود و اگر چه توبه کند دیگر حدیث وی مقبول نیست اما
 بخلاف شایر چون توبه کند کذا قالوا و مراد بحديث موضوع در اصطلاح محدثین این است
 تا آنکه البته ثابت شود وضع و کذب در خصوص این حدیث و حکم بوضع و افسار بکلم طعن است
 است و قطع و یقین را بدان راه نیست فان الكذب قد یضدق و اما اتهام راوی
 بکذب اگر چه مشهور و معروف شده باشد بدو رخ گفتن در سخن اگر چه وقوع آن در حدیث
 نبوی صلی الله علیه و آله و سلم از وی ثابت نشده در روایت مخالف قواعد معلومه ضروری
 شرع نیز همین حکم دارد و این قسم را مشرک خوانند چنانچه گویند حدیث مشرک او هرگز در
 الحدیث و آنچه کسی که توبه کند و توبه وی صحیح شود و انارات صدق و سیمای صلاح

بضبط

کذب

موضوع

اتهام بکذب

متردک

بضبط صدور
بضبط کتاب
بضبط قلب

در ناصیه حال وی لایح کرد و حدیث از وی میتوان شنید و آنکه احياناً بطریق ندرت
 دروشی در کلام وی در غیر حدیث نبوی بوجود آید اگر چه معصیت است اما در تسمیه حدیث وی
 بموضوع و متر و ک تاثیر ندارد و اما فسق مراد بوی فسق در عمل است نه در اعتقاد که آنرا داخل
 بدعت دارند و اکثر استعمال بدعت در اعتقاد است و کذب نیز اگر چه داخل فسق است
 ولیکن بحیث شدت طعن در وی و تباین حکم او را جدا شمرده اند و اما جهالت از نام راو
 نیز سب طعن در حدیث است که چون نام وی معلوم نکرد و حال وی نیز معلوم نخواهد بود
 و نتوان دانست که ثقة است یا غیر ثقة چنانکه گویند خبری در رجل او اخباری شیخ و آنرا مهم خوانند
 و حدیث بهم مقبول نبود مگر آنکه صحابی باشد که آنجا همه عدل اند و اگر هم بلفظ تعدیل آید چنانکه
 گویند اخباری عدل او اخباری ثقة اینجا اختلاف است و صحیح آنست که مقبول نیست چه تواند
 که با عققاد خود او را ثقة خیال کرده باشد و نفس الامر نباشد پس بگویند نام او را تا همه بدانند
 که ثقة است و اگر امام حاذق بگویند مقبول است و اما بدعت مراد بدان اعتقاد و چه نیست که
 احداث کرده شده باشد برخلاف آنچه معروف و معلوم است از رسول خدا صلی الله علیه و سلم
 بزعم شبهه قایل نه بطریق حجود و عناد که آن کفر است و حدیث مبتدع مردود است و نزد
 بعضی اگر متصف باشد بصدق لجه و صیانت لسان مقبول است و بعضی گفته اند
 که هر که منکر است امری متواتر از شرع که معلوم است بضرورت بودن او از دین مردود
 است و هر که نه باین صفت بود اگر چه مخالفان او را تکفیر کرده باشند مقبول است بضمایم
 ضبط و درع و تقوی و احتیاط و محتار آنست که اگر داعی باشد بدعت خود در مقام

فسق

جهالت

مبهم

بدعت

ترویج و تزئین آن بود قبول نکنند و اگر نه اینچنین بود قبول کنند مگر آنکه چیزی روایت کند که مقوی بدعت وی بود برین تقدیر مردود است و با جمله علماء حدیث مختلف اند در اخذ حدیث از اهل بدع و اهل او را باب مذاهب زائفة در جامع الاصول میگوید که اخذ کرده اند جماعه از ائمه حدیث از فرقه خوارج و از آنها که منسوب اند بقدر تشیع و رفض و دیگر اصحاب بدع و اهل او جماعه دیگر احتیاط کرده اند و توجع نموده اند از اخذ حدیث ازین فرق و هر کدام رأیاتی است انتہی و شک نیست که اخذ حدیث ازین فرقها بعد از تحوی صدق و صواب خواهد بود و با وجود آن احتیاط در عدم اخذ است چه ثبوت رسیده است که این مردم وضع احادیث برای ترویج مذاهب خود می نمودند و بعد از توبه و رجوع اقرار بدان میکردند و اند

اعلم وصل و وجه طعن متعلق بضبط نیز بیج گفته اند اول از جهت فرط غفلت دوم کثرت غلط سیوم مخالفت ثقات چهارم و پنجم نخبم سوء حفظ اما فرط غفلت و کثرت غلط نزدیک بیکدیگر اند غفلت در سماع و تحمل حدیث و غلط در اسماع و ادای آن و مخالفت ثقات در اسناد یا در متن بر انواع متعدده است و آن موجب شد و حدیث است و اعتبار وی از وجه طعن متعلق بضبط بجهت آن باشد که باعث پر مخالفت ثقات عدم ضبط و حفظ و عدم صیانت از تغییر و تبدیل خواهد بود و اما طعن بجهت و هم در میان را که بدان خطا کرده و روایت بر سبیل توهم کرده اگر اطلاع یافته شود بر توهم وی بقرآن و الله بران و دریافت علل و سبب قاصده آنرا حدیث معلل خوانند و این غرض علوم حدیث و ادق آن است و قیام نتواند نمود بان مگر کسی که داده شده است او را فهم ناقص و حفظ و است

فرح و غفلت
 کثرت غلط
 مخالفت ثقات
 و هم در میان

و معرفت تام به مراتب رواة و احوال آسانید و متون چنانکه متقدمین از ارباب این فن
 بودند تا در قطنی که میگویند که بعد از وی مثل وی درین باب نیامده و گاهی چنان بود که عجا
 معلیل از اقامت حجت قاصر بود و تنقیح و تعیین علت نتواند کرد بر مثال صیرفی در نقد در هم و
 دینار اما سو حفظ مراد بوی آن داشته اند که اصابت او غالب بر خطا و حفظ و ایقان اکثر
 از سهو و نسیان نبود یعنی اگر خطا در میان غالب بود یا مساوی بود با صواب و ایقان
 این هر دو صورت داخل در سو حفظ است و معتبر غلبه و کثرت صواب و ایقان است و سو
 حفظ اگر لازم حال در جمیع اوقات عم کسی کرد و حدیث وی معتبر نبود و این قسم را نیز شاید گویند
 بر رای بعضی محدثین و اگر طاری و عارض شده بجهت عارضی مثل اختلال حافظه بکبر سن یا ذهاب
 بصیر یا فوات کتب این قسم را مختلط نامند و اگر چیزی را که پیش از اختلاط و اختلال حدیث
 کرده و جدا تمیز کرده اند است از آنچه بعد از وی کرده قبول کرده شود و اگر تمیز نگرده و جدا نه
 ساخته توقف کنند و اگر اشتباه بود نیز همین حکم دارد و اگر این قسم را متابعات و شواهد
 پیدا شود ترقی کند از درج رد و توقف بر تبه قبول در حجاب و همین است حکم احادیث مستو
 و مدلس و مرسل و وصل حدیث صحیح اگر رادی وی یکی است از اغریب نامند و اگر
 دو بود و غریب گویند و اگر زیاده از دو بود مشهور و مستفیض خوانند و اگر کثرت رواة سجدی رسد که توافق
 ایشان بر کذب حمل نتوان کرد متواتر گویند و غریب را فراد نیز گویند و مراد بانکه رادی یکی بود
 است که اگر در یک موضع هم پنخین افتد غریب است ولیکن آنرا فراد نسبی خوانند و اگر جمیع پنخین
 آید فراد مطلق بود و مراد بانکه از دو کس روایت آید است که همه جا پنخین آید و اگر یک جا یکی آید

سوء حفظ

مختلط

غریب

عزیز مشهور
مستفیض

متواتر

فراد نسبی

فراد مطلق

آن عزیز نبود بلکه غریب باشد چنانکه گفته شد و بر همین قیاس اعتبار زیادت برد و در شهره و اینست
 معنی قول ایشان که درین فن اقل حاکم بر اکثر است فافهم و از اینجا معلوم شد که غایت منافات
 بصحت ندارد و حدیث غریب صحیح میتواند بود چنانکه هر یکی از رجال می ثقات باشد و
 غریب کلای معنی شاذ نیز آید از شد و ذکر از اقسام طعن در حدیث است و این است مراد
 صاحب مصابح که در بعض احادیث بطریق طعن میگوید بد احادیث غریب و بعض شاذ را
 نیز بمفرد راوی تفسیر کرده اند بی اعتبار مخالفت ثقات و گفته اند صحیح شاذ است و غیر
 شاذ بمعنی فرد ثقه و آنکه در مقام طعن مذکور شود بمعنی مخالفت ثقات است **وصل**
 حدیث ضعیف آنست که یکی ازین شراط معتبره در صحت و حسن یا زیاد مطلقا ^{مفقود}
 کرده و راوی بعد م عدالت یا عدم ضبط است ^{مستند} او با لقطع منقسم بود و بشد و ذکر
 و علت موسوم کرده و باین اعتبار اقسام ضعیف متعدد و متکثر کرد و افراد او ترکیبا و مرا
 صحیح و حسن لذا آنها و غیره باین متفاوت است تفاوت مراتب درجات این صفات
 با وجود اشتراک در اصل صحت و حسن و این تو مرتب است را ضبط کرده و تعیین نموده
 اند و اشکال آنرا از اسانید ذکر کرده و گفته اند که عدم عدالت و ضبط همه رجال این اسانید را نه
 شامل است ولیکن بعضی از آن فرق بعض است اما در اطلاق اصح اسانید بر ستم
 مخصوص علی الاطلاق اختلاف است و بعض گفته اند اصح اسانید زین العابدین از
 از پدرش انجدرش و بعض مالک از نافع از ابن عمر و بعض گفته اند زهری از سالم از
 پدرش ابن عمر و صواب آنست که حکم بر اسنادی مخصوص با صحت علی الاطلاق نمون

ضعیف

قسم در انفا از دست که بعضی راغ است یعنی صحیح است

اد

کرد الا آنکه در اینجا مرتبه اعلی است و عدنی از نسایند در اینجا داخل است و اگر مقید بقیدی کنند
چنانکه گویند اصح ساینید فلان بکده یا اصح ساینید در فلان باب یا در فلان مسند درست
و اما علم **تنبیه** عادت ترمذیست که در کتاب خود میگوید حدیث حسن صحیح
و حدیث غریب حسن و حدیث غریب حسن صحیح اجتماع در حسن و صحت خود اشکالی ندارد
که حسن لذاته باشد و صحیح غیره چنانکه گذشت اما در اجتماع غریب و حسن لیکال می آرند که
ترمذی در حسن تعدد طرق اعتبار کرده است و آن با غریب منافات دارد و جواب
میکویند که اعتبار تعدد طرق در حسن نزد ترمذی مطلق نیست بلکه در قسمی از دست و اینجا
که حسن را با غریب جمع کرده مراد قسم دیگر است و بعضی گویند که اشارت با اختلاف در
روایات کرده که نزد بعضی غریب است و نزد بعضی حسن یا او معنی او است که شک و
تردد دارد در آنکه غریب است یا حسن و قول بانکه مراد حسن اینجا مصطلح نیست بلکه با میل
الیه الطبع است یعنی است و **صل** احتجاج در احکام منجبر صحیح لذاته مجمع علیه است همچنین
حسن لذاته نزد عامه علما و آن بلحق تصحیح است در احتجاج اگر چه در مرتبه کمتر است و چون
حدیث ضعیف بعد طرق بمرتبه حسن برسد آن نیز منجبر است و آن که مشهور است که حدیث
ضعیف در فضائل اعمال معتبر است نه در غیر آن مفردش مراد است نه مجموع که آن تعدد
طرق داخل حسن است نه ضعیف صرح به الائمه و بعضی گفته اند اگر ضعف حدیث بجهت
سوء حفظ بعضی رواة یا اختلاط یا تلبیس بود با وجود صدق و دیانت منجبر میکرد و تعدد طرق
و اگر از جهت اتهام کذب راوی یا بشذوذ و منجر خطا بود اگر چه تعدد طرق داشته باشد منجبر

نکرود و حدیث محکم: بضعف باشد و در فضائل اعمال معمول و شاید که بر صورت مجمل
خواهد بود آنچه بعض گفته اند که لحوق ضعف بضعف افاده نمیکند قوت را و الا این سخن
ظاهر الفساد است فخر و وصل چون مراتب صحیح متفاوت است و صحیح بعض
صح از بعض است پس بدانکه مفرز نزد جمهور محدثین آنست که صحیح بخاری مقدم است بر سایر
کتب مصنف تا گفته اند که صحیح الکلب بعد کتاب الله صحیح البخاری و بعض مفسرین ترجیح کرده اند
صحیح مسلم را بر صحیح بخاری و جمهور میگویند که این ترجیح باعتبار حسن سیاق احادیث و جودت
وضع و ترتیب است و مانند آن در صحیح کتبی در حدیث مثل صحیح مسلم در وضع و ترتیب و رعایت
دقائق اشارات و محاسن نکات در ذکر اسانید نیست و این خارج بحث است سخن در حدیث
و قوت و آنچه متعلق است بدان میرود و بصحت و قوت هیچ کتابی مساوی صحیح بخاری نیست دلیل و جود

کمال صفات که در حدیث معتبر است در رجال می و بعض توقف کنند در ترجیح یکی بر
دیگری و مشهور نزد جمهور ترجیح صحیح بخاری است بر صحیح مسلم کما بینوه فی موضوعه و الله اعلم
و حدیثی را که جمع شوند بخاری و مسلم بر تخریج آن حدیث متفق علیها اند یا آخره الشیخان
گویند و گفته اند که مجموع احادیث متفق علیه و هزار و سده صد و بیست و شش است و باجماع
مذهب جمهور محدثین آنست که اعلای مراتب حدیث صحیح متفق علیه است پس تراجمی منفردا
بان بخاری پس تراجمی منفردا است بان مسلم پس تراجمی بر شرط بخاری و مسلم باشد پس تراجمی بر
شرط بخاری بود پس تراجمی بر شرط مسلم بود پس تراجمی بر شرط غیر بخاری و مسلم بود از آنکه حدیث
کاملتر است که در تصحیح نموده اند مجربا اقسام باین ترتیب مهفت اند و مراد بشرط بخاری

فصل
در تصحیح احادیث
و در حدیث

تصنیف کرده اند مثل صحیح ابن خزمیه که او را امام الامم گویند و شیخ ابن جبان است و ابن
 جبان در شان او گفته است که ندیم بر روی زمین بچکس را که نیک اند صنعت سمن را و یاد
 دارد الفاظ صحیح او را و زیادت آنرا غیر وی گویند که سمن و احادیث همه پیش چشم او است مثل
 صحیح ابن جبان شاکر در این خزمیه گفته است فاضل فہام بود و حاکم در شان او گفته است که بود و
 از او چیزی علم دفعه و لغت حدیث و وعظ و از عقلائی رجال بود و مثل صحیح حاکم ابو عبد اللہ بنی شاکر
 الحافظ الشافعی که مستدرک نام دارد و بعضی گفته اند که درین کتاب از وی تساہل نیز بر آید
 است و گفته اند که ابن خزمیه ابن جبان امکن و اقوی اند از حاکم و بہتر و لطیف تر اند از وی
 اسانید و متون و چنانکہ مختارہ حافظ ضیای مقدسی دومی نیز صحیح کہ در صحیحین نیست آورده
 گفته اند کہ وی نیز حسن است از مستدرک و چنانکہ صحیح ابو عوانہ و ابن السکین و منقحی ابن
 جبار و دین کتب ہمہ مخصوص صحیح اند ولیکن جماعہ بر اینہا اتفاق کرده و بر آنہ تعصب یا
 انصاف رفتہ اند و فوق کل ذی علم علیم و اللہ اعلم و وصل کتب بستہ کہ مشہور اند
 اسلام عبارت اند از صحیح بخاری و مسلم و جامع ترمذی و سنن ابی داؤد و نسائی و ابن
 ماجہ و نیز بعضی مواہبت بدل ابن ماجہ و صاحب جامع الاصول موطار اختیار کرده و درین
 کتب بستہ اقسام احادیث از صحیح و حسان و ضعاف ہمہ موجود است و تسمیہ آن بصحیح
 بطریق تغلیب است و صاحب مصابح کہ غیر مرویات بخاری و مسلم را حسان نام کرده است
 قریب باین وجه است و در حقیقت این اصطلاح جدید است از صاحب مصابح و بعضی گفته اند
 کہ کتاب درمی بنام او تر است بگردانیدن وی سادس کتب زیرا کہ رجال دی در ضعف کتب

در صحیح و جبار
 بنی ظریف و
 آورده

اندر وجود احادیث منکره و شاذ در وی نادر است این مذکورات مشایخ کتب اندو سیوط
 در جمع الجوامع احادیث از کتب کثیره آورده از پنجاه کتب متجاوز است مشتمله صحیح و حدیث و
 ضعیف و گفته که در وی حدیثی نیاردم که موسوم بوضع باشد و با اتفاق محدثین متروک و مردود
 بود و اسد اعلم ۸۸ روز و شنبه چهاردهم رجب ۱۲۵۵ هجری است عاصی عبد الرحمن با تمام رسیده
 الحمد لله
 و الله
 مد

موسوم از دست
 عاصی دافع زینبی
 سعید

جدول دافع الاغلاط رساله شاخ عبدالغزیز				جدول دافع الاغلاط مقدم شیخ عبدالحق دهلوی			
صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۴	۹	حدیث	احادیث	۵	۱۳	ما شد	باشد
۹	۱۲	وقطع یقین	قطع و یقین	۱۲	۱۲	یا اخرجه	یا ما اخرجه
۱۳	۱	میفرشند	میفروشند	۱۵	۱	بشرط	شرط
۱۸	۱۶	مادر	مادر	۱۶	۱۲	نسائی	نسائی
۲۵	۱۶	و اما الشیخ	و اما الشیخ	تمت			
۳۳	۲	هذا القیاس	هذا القیاس				
۳۳	۵	و توجیه	و در توجیه				
۳۳	۱۵	یا معنیکه	یا معنی که				
۳۴	۲	قلیلی	قلیل				
۳۵	۱۵	ملکه	بلکه	تمت			

محمود بہار علی شاہ

ہوائی

وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ

لکھنؤ میں مصطفیٰ خان کی کیا
طبع کر کے مسینوں کو دیا
کچھ نہیں دنیا کی قیمت اک ذرا
اور مانگو مغفرت کی بیہ دعا
رحمت حق سی بخیر ہو وی سدا
بیسویں ماہ صفر ہی اب تدا

جب کہ چہا پہ خانہ اپنی آکا
برکتا لہ چالیسوں حدیث
حاصل اسکا مرد عقبی ہی غرض
بہا ہو اسپر عمل دل سی کرو
خاتمہ کل کا اور اس عاصی کا
اب ہی تاریخ وہ ہندی کا بیان

سن ہزار و دو صد و چکین زحیرا
چہا پہ مطبع مصطفائی میں ہوا

۱۲۵۵ھ

وَالشَّاءُ مِنْ حِفْظِ عَلِيٍّ أَمْرًا مَعِينًا حَدِيثًا فِي كِتَابِهَا

اور نسا بویاد رکھی میری امت کی واسطی نفع کی طابیس صدیقین کے مقید
بَعَثَهُ اللَّهُ تَعَالَى فُقَيْهًا وَكُنْتُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَافِعًا وَشَهِيدًا
اور نسا وی کی قیامت میں لہ تعالیٰ اسکو فقید اور میں مومنین کا اوسکا قیامت سفار اور

فقید سے نفع
بوجہ ذالک اسکا سمجھا خدا
اور رسول کی بات ۱۲

فَأَلِّفُ الْفُقَيْمَ إِلَى اللَّهِ عُنْفَى عَنْهُ

کہنا ہی فقیر ولی سے معاف تو ہوں کہ لڑے

سَأَلَنِي أَبُو الطَّاهِرِ الْمَدَنِيُّ عَنْ أَبِيهِ السَّيِّدِ إِبْرَاهِيمَ

کہ میرے سامنی روایت کی ابو طاهر مدنی کی ابنی باب ابراہیم

الْكَرْدِيِّ عَزَّابِ بْنِ الْعَابِدِينَ عَنْ أَبِيهِ عَبْدِ الْقَادِرِ عَنْ

کردی سے اوسنی بن العابدین سے اوسنی ابن باب عبد القادر سے

حَدِيثِهِ عَنِ عَزَّابِ بْنِ الْحَبِّ عَنْ عَمِّهِ أَبِي الْيَمَنِ عَنِ

ابنی عزیابی و ادا عزیابی ہ اسی دادا حب سے اوسنی ابنی باب کہ چچا ابی المن سے

أَبِيهِ شَيْهَابِ أَحْمَدَ عَنْ أَبِيهِ رَضِيِّ الدِّينِ عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ

اوسنی ابنی باب شہاب احمد سے اوسنی ابنی باب رضی الدین سے اوسنی ابی القاسم سے

عَنِ السَّيِّدِ أَبِي مُحَمَّدٍ عَنِ وَالِدِهِ أَبِي الْحَسَنِ عَنِ وَالِدِهِ

وہ سید ابی محمد سے اوسنی ابنی باب ابی الحسن سے اوسنی ابنی باب

سید شہاب
بیان سند صحیح
لما حضرت شہادہ دل اللہ
صاحب محدث دینی اچھا سی
رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
کرتے ہیں اور ان کی جو خبر دار
ہیں وہ جہان لین ۱۲

ابن طالب عن ابي علي عن والده محمد بن زاهد عن والده ابي علي

ابن طالب بن اوس بن ابي علي بن اوس بن ابي محمد بن اوس بن ابي طالب بن علي

عن ابي القاسم عن والده ابي محمد عن والده الحسين بن علي

ابن ابي القاسم بن اوس بن ابي محمد بن اوس بن ابي طالب بن علي

والده جعفر عن ابيه عبد الله عن ابيه زين العابدين

ابن ابي جعفر بن اوس بن ابي عبد الله بن اوس بن ابي طالب بن علي

عن ابيه الامام الحسين بن علي بن ابي طالب

ابن اوس بن ابي طالب بن اوس بن ابي محمد بن اوس بن ابي طالب بن علي

رضوا الله عنهم

راستی مو التداون سے

قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم

كفر ما ياحضرت علی بنی فرما یا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم

ليس الخبر كما المعاناة وبه

خبرد بکنی کے برابر نہیں اور اوسى آد

اخرت و خدعة

رہنے دہو کے کہ تم سے

Handwritten signature or note on the right margin.

وَبَدَلِ الْمُسْلِمِ رَأَى الْمُسْلِمِ

ایک مسلمان دوسری مسلمان کا آئینہ سے نما

وَبَدَلِ الْمُسْتَشَارِ مَنْ عَمِلَ بِهِ

اور اوسے اسناد سی جکی مشورت لی جاوے او سکی امانت دار لازم

وَبَدَلِ الدَّالِّ عَلَى الْخِيَاةِ كِفَاةً لَهُ

نیک کام کا بھائی والا انوثاب میں کرنی والی برابر ہے

وَبَدَلِ اسْتَعِينَا عَلَى الْحَوَائِجِ بِالْكَسْبَانِ

اور اوسے اسناد سی مدد چاہو کاموں پر چہا گرفت

وَبَدَلِ نَقْوِ النَّارِ وَ لَوْ بِشِقِّ نَبِيٍّ

دوزخ سے بچو آدھے جو ہارا دیکر سہی

وَبَدَلِ الدُّنْيَا سَجْرَ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةَ الْكَافِرِ

اور اوسے اسناد سی دنیا قید خانہ سی ایمان دار کا اور نہشت کا فرنگی

وَبَدَلِ الْحَيَاءِ خَيْرٌ لِّمَا

شرم سے اسد بہتر ہے

وَبَدَلِ عِدَّةِ الْمُؤْمِنِ كَأَخَذِ الْكَفْرِ

اور اوسے اسناد سی ایمان کا وعدہ کرنا جیسا کہ ہاتھ پر لینا

بجائے کسی اور سے

بجائے کسی اور سے

بجائے کسی اور سے

بجائے کسی اور سے

۱۲

	<p>وَبِهَذَا لَا يَكْفُرُ الْمُؤْمِنُ أَنْ يَكْفُرَ أَخَاهُ قَوْلًا وَثَلَاثَةَ أَيَّامٍ + اور اوسے اسناد سی حلال نہیں ایمان دار کو کہ اپنی بہن کو ہونے میں دینا دے</p>
	<p>وَبِهَذَا لَيْسَ مِمَّا مَرَّ عَيْنِنَا + وہ ہمیں نہیں جو ہماری حیا نہ کریں</p>
	<p>وَبِهَذَا مَا قُلَّ وَكَفَّرَ مِمَّا كَثُرَ وَأَطْمَأَنَّ + اور اسی اسناد سی جو ہنوزی چیز ہو اور کفایت کرے اور اسے جو بہت ہو اور غفلت نہ</p>
	<p>وَبِهَذَا الرَّاحُ فِي هَيْبَتِهِ كَالرَّاحِ فِي قِيَّتِهِ + دی پیر پیر یعنی والا جیسے وہ شخص اپنی تی کو کہا جاوے</p>
	<p>وَبِهَذَا الْكَلَاءُ مُؤَكَّلٌ بِالْمُنْطِقِ + اور اوسے اسناد بلا مقرر ہی ہونے پر</p>
	<p>وَبِهَذَا النَّاسُ كَالسَّنَانِ الْمُنْطِقِ + آدمی جیسے کلمہ کے دندانے ہوتے</p>
	<p>وَبِهَذَا الْغَدَاةُ كَالنَّفْسِ + اور اوسے اسناد سی ہے پروا ہی وہ جو دل کی ہے پروا ہی ہو</p>
	<p>وَبِهَذَا السَّعِيدُ مِنْ وَعْظِ بَعْضِ + نیکو ہے وہ جسے دوسری حالت کہہ کر ایک خرد دار موحا</p>

وَبِهَذَا لَا يَكْفُرُ الْمُؤْمِنُ أَنْ يَكْفُرَ أَخَاهُ قَوْلًا وَثَلَاثَةَ أَيَّامٍ +
 اور اوسے اسناد سی حلال نہیں ایمان دار کو کہ اپنی بہن کو ہونے میں دینا دے

وَبِهَذَا لَيْسَ مِمَّا مَرَّ عَيْنِنَا +
 وہ ہمیں نہیں جو ہماری حیا نہ کریں

وَبِهَذَا مَا قُلَّ وَكَفَّرَ مِمَّا كَثُرَ وَأَطْمَأَنَّ +
 اور اسی اسناد سی جو ہنوزی چیز ہو اور کفایت کرے اور اسے جو بہت ہو اور غفلت نہ

وَبِهَذَا الرَّاحُ فِي هَيْبَتِهِ كَالرَّاحِ فِي قِيَّتِهِ +
 دی پیر پیر یعنی والا جیسے وہ شخص اپنی تی کو کہا جاوے

وَبِهَذَا الْكَلَاءُ مُؤَكَّلٌ بِالْمُنْطِقِ +
 اور اوسے اسناد بلا مقرر ہی ہونے پر

وَبِهَذَا النَّاسُ كَالسَّنَانِ الْمُنْطِقِ +
 آدمی جیسے کلمہ کے دندانے ہوتے

وَبِهَذَا الْغَدَاةُ كَالنَّفْسِ +
 اور اوسے اسناد سی ہے پروا ہی وہ جو دل کی ہے پروا ہی ہو

وَبِهَذَا السَّعِيدُ مِنْ وَعْظِ بَعْضِ +
 نیکو ہے وہ جسے دوسری حالت کہہ کر ایک خرد دار موحا

وَبِهَذَا السَّعِيدُ مِنْ وَعْظِ بَعْضِ +
 نیکو ہے وہ جسے دوسری حالت کہہ کر ایک خرد دار موحا

۱۷	<p>وَبَلَدٍ وَأَنَّ مِنَ الشَّعْرِ كَمَا وَأَنَّ مِنَ الْبَيْتَانِ لِحْرًا</p>	<p>اور اوسے اسناد سی التہ بعضی شعر تو سراسر حکمت ہوتی ہیں اور التہ بعضی شعر تو</p>
۱۸	<p>وَبَلَدٍ عَقُو الْمُلُوكَ اَبْقَاءُ لِلْمَلِكِ</p>	<p>بادشاہوں کی بخشش ملک باقی رکھنے کا سبب ہے</p>
۱۹	<p>وَبَلَدٍ الْمَرْءُ مَعَ صِرَاحٍ</p>	<p>اور اوسے اسناد سی آدمی اور اس کے ساتھ ہو گا جسے محبت کہتے ہیں</p>
۲۰	<p>وَبَلَدٍ مَا هَلَكَ مَرْءٌ عَرَفَ قَدْرَهُ</p>	<p>نہ برباد ہوا وہ آدمی جس نے اپنی حقیقت سے پہچان لی</p>
۲۱	<p>وَبَلَدٍ الْوَالِدُ لِلْفِرَاسِ وَاللِّعَابُ هِرَاكُ كَرَمٍ</p>	<p>اور اوسے اسناد سی لڑکا عورت کا اور مرد حسد ام کار کو تھوڑا ہے</p>
۲۲	<p>وَبَلَدٍ الْبِدَا اَعْلِيَا حَيْرِ الْبِدَا السُّفْلَا</p>	<p>اور برکات کا ہند بہتر ہے تلی والی ہاتھ سے آتی ہے</p>
۲۳	<p>وَبَلَدٍ لَا يَشْكُرُ اللهُ مَنْ لَا يَشْكُرُ النَّاسَ</p>	<p>اور اوسے اسناد سی خدا کا حق ماننے کا جس نے لوگوں کا حق نہ مانا</p>
۲۴	<p>وَبَلَدٍ حُبَّكَ السَّيِّئِ يَعْصِي وَيَصْرِفُ</p>	<p>دوستی سب سے کیجیو انڈیا اور بہرہ کر دیتی ہے</p>

۱۷ اور اوسے اسناد سی التہ بعضی شعر تو سراسر حکمت ہوتی ہیں اور التہ بعضی شعر تو
 ۱۸ بادشاہوں کی بخشش ملک باقی رکھنے کا سبب ہے
 ۱۹ اور اوسے اسناد سی آدمی اور اس کے ساتھ ہو گا جسے محبت کہتے ہیں
 ۲۰ نہ برباد ہوا وہ آدمی جس نے اپنی حقیقت سے پہچان لی
 ۲۱ اور اوسے اسناد سی لڑکا عورت کا اور مرد حسد ام کار کو تھوڑا ہے
 ۲۲ اور برکات کا ہند بہتر ہے تلی والی ہاتھ سے آتی ہے
 ۲۳ اور اوسے اسناد سی خدا کا حق ماننے کا جس نے لوگوں کا حق نہ مانا
 ۲۴ دوستی سب سے کیجیو انڈیا اور بہرہ کر دیتی ہے

صوب

اسلام درمہا

صوبہ لصف

مولانا سید محمد نواز

اصحاب

تقدیم اور دیگر

مکوہ کر لفت

تعمیر مسجد کئی

۱۲

راہی ش لصف

مولانا صبح الام

۱۲

صوبہ

تعمیر مسجد

۱۲

۱۲

